

# نظام پرداخت مستمری بازنشستگی در فرانسه: در آستانه بازنشستگی؟\*

آنا دیاز، برتراند استفان و پروفیسور دیوید مؤس\*\*

دانشکده بازرگانی هاروارد

ترجمه ابوتراب سهراب

هر ملتی خویشتن را با استنباطی که از مفهوم همبستگی دارد، تعریف می‌نماید: همبستگی میان نسل‌ها، میان شاغلین و بیکاران، میان تندروستان و بیماران. ملتها کدام بخش از ثروت خویش را حاضرند به کوشش‌هایی جهت همبستگی تخصیص دهند؟ همبستگی ناقص می‌تواند منجر به فرایند حذف جمعی [فقرا و سالمندان] شده و برای اقتصاد خطرناک باشد. این است آنچه امروزه اقتصاد آمریکا را بیش از هر عامل دیگر تهدید می‌کند. برعکس، همبستگی خارج از اندازه نیز می‌تواند فراهم‌آورنده جامعه‌ای از مست‌عنصران و فاقد پویایی اقتصادی باشد.

اریک اسرائیل ویتز- لوموند

نوامبر ۱۹۹۵

در ۲۵ اوت ۱۹۹۵، آلن مادلان، بعد از سه ماه تصدی وزارت دارایی فرانسه از پست خود استعفا داد. بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، از جمله مقامات بالای دولتی معتقد بودند که نخست‌وزیر، آلن ژوپه، عملاً او را پس از منازعه‌ای بر سر سیاست تعیین مستمری اخراج نموده

\* *The French Pension System: On the Verge of Retirement?* Harvard Business School, 9-798-032, Oct.1997.

\*\* Anne Dias and Bertrand Stephann (MBAs 1997) and Professor David Moss prepared this case as the basis for class discussion rather than to illustrate either effective or ineffective handling of an administrative situation.

است. فقط یک روز قبل از استعفا، مادلان، با اظهار این که، این مسئله طبیعی نیست که کارگران بخش دولتی بعد از فقط ۳۷/۵ سال کار، مستمری کامل دریافت کنند درحالی که کارمندان بخش خصوصی مجبورند برای به دست آوردن همین امتیاز، چهل سال تمام خدمت نمایند، رهبران کارگران را به خشم آورده بود. ژوپه، در توجیه استعفای مادلان اظهار داشت که بیانات او "مخالف با خواست دولت جهت اصلاح براساس سیاست‌های مالی و اقتصادی و عدالت اجتماعی است؛ همبستگی بیشتر فقط از طریق انکار و بازداشت منافع اجتماعی حاصل نمی‌آید." [۱]

اما، فقط چندماه بعد، نخست‌وزیر ژوپه تغییر عقیده داد و به اصلاحاتی که به خاطر آن در ماه اوت، مادلان را محکوم کرده بود، روی خوش نشان داد. تغییر در سیاست، فقط بخشی از اقدامات اصلاحی-رفاهی گسترده‌ای را که دولت دست راستی ژوپه در اواخر اکتبر آغاز کرده بود، نشان می‌داد. نخست‌وزیر، برای پایان دادن به مشکل کسری بودجه روز افزون کشور فرانسه، مالیات‌های رفاه اجتماعی جدیدی را پیشنهاد کرد و همچنین، محدودیت هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی و حذف چندین خط آهن دولتی را که کم‌تر مورد استفاده بود، در دستور کار خویش قرار داد؛ همچنین، در تعقیب اقدامات وزیر دارایی قبل، ژوپه افزایش سال‌هایی را که کارمندان بخش دولتی جهت کسب مستمری کامل باید کار می‌کردند، پیشنهاد کرد. نخست‌وزیر اعلام داشت: "فرانسه مجبور است میان تحول و انحطاط فقط یکی را انتخاب کند." [۲]

با وجود آن‌که، قانون اصلاح مقرری کاملاً مشابهی برای کارگران بخش خصوصی به هنگام تصویب در سال ۱۹۹۳، تقریباً با هیچ‌گونه مقاومتی مواجه نشده بود، پیشنهاد سال ۱۹۹۵ ژوپه در مورد مقرری‌های بخش دولتی، آشوب وسیعی در سطح فرانسه برپا کرد. از ماه نوامبر به بعد، موجی از اعتصابات، کشور را فراگرفت: کارگران بخش دولتی فرانسه به خوبی سازمان یافته بودند و سندیکا‌های مبارزی از حقوق ایشان دفاع می‌کردند. بسیاری از کارمندان دولت، از جمله آموزگاران و کارگران راه آهن و مترو درگیر اعتصابی عمومی شدند که زیربنای کشور را مختل ساخته و فرانسه را به مدت تقریباً شش هفته فلج کرد.

با وجود آن‌که، نتایج رأی‌گیری از عقاید عمومی متفاوت بود اما، اکثریت بر آن بودند که اعتصابات از حمایت ۴۰ الی ۶۰ درصد مردم برخوردار بوده است. احساسات عمومی شدت گرفت، تا آن‌که، نخست‌وزیر به تدریج پیشنهادات اصلاحی خود را تعدیل نمود و تا ماه ژانویه مسلم گردید که سندیکاها برنده شده‌اند. [۳] با این همه، مسئله اساسی همچنان برجای خود باقی بود: نظام رفاه اجتماعی فرانسه و به خصوص برنامه مقرری بازنشستگی فراگیر آن از جهت تأمین

مالی، روزبه‌روز مسئله‌سازتر می‌شد. شمار اندک اما رو به افزایشی از شهرها همچنین اعلام کردند که برنامه مستمری عمومی فرانسه، که از جهت مالی دچار اختلال شده بود، به شدت بازارهای سرمایه فرانسه را مغشوش و کساد کرده است. در ۱۹۹۶، سرمایه‌های مربوط به مستمری خصوصی در فرانسه، فقط به ۷۴ میلیارد دلار بالغ شد و این در مقایسه با رقم ۱۱۶ میلیارد دلاری آلمان، ۲۲۵ میلیارد دلاری هلند، پانصد میلیارد دلاری ژاپن، نهصد میلیارد دلاری بریتانیا و تقریباً سه تریلیون دلاری ایالات متحده، بسیار ناچیز و اندک به‌نظر می‌رسید (جدول ۷). [۴]

نظام پرداخت مستمری در فرانسه، مانند اغلب کشورهای اروپایی بر اساس پرداخت غیرمستقیم<sup>۱</sup> اداره می‌شد و به مفهوم آن بود که جماعت کارگران فعال، مستمری جماعت بازنشستگان مقارن با دوران خویش را تأمین می‌کردند؛ به عبارت دیگر، سرمایه‌های مستمری عمومی به جای آن‌که جهت آینده پس‌انداز شود، بلافاصله خرج می‌شد. کارمندان دولت و کارگران بخش خصوصی هر دو مجبور به مشارکت در این طرح بودند. نظام مستمری عمومی، که بعد از جنگ دوم جهت تأمین حداقل درآمد برای شهروندان سالمند تدارک دیده شده بود، به سرعت به شکل منبع اصلی درآمد برای اکثر اشخاص بازنشسته درآمد و به‌عنوان سنگ بنای "همبستگی میان نسل‌ها" در فرانسه، با قبول و تأیید عمومی مواجه شد. در ۱۹۹۵، یک مستمری‌بگیر معمولی بیش از ۸۰ درصد از درآمد خالص قبل از بازنشستگی خود را از دولت دریافت می‌کرد که برای فرانسه به‌طور مجموع مبلغی معادل ۹۲۸ میلیارد فرانک (۱۸۶ میلیارد دلار) و یا ۱۲ درصد کل درآمد ناخالص ملی را دربرمی‌گرفت (جدول‌های ۴، ۶، ۸). [۵]

متأسفانه، بسیاری از تحلیل‌گران پیش‌بینی کردند که برنامه پرداخت مستمری فرانسه با همین شکل فعلی، امکان استمرار در قرن بیست‌ویکم را بدون اعمال اصلاحات اساسی ندارد. یکی از اقتصاددانان ارشد در سازمان توسعه و تعاون اقتصادی، اظهار داشت: "مسئله آن‌قدر جدی است که فرانسوی‌ها مجبور خواهند شد نظام تأدیه مستمری خود را کاملاً تغییر دهند". [۶] طول عمر روزافزون و بازنشستگی قریب‌الوقوع نسل بعد از جنگ جهانی دوم و افزایش فشار اجتماعی جهت تعیین سن پایین‌تر بازنشستگی، همگی فشارهای شدیدی را بر نظام موجود تحمیل می‌کردند. این مسئله با گنند شدن رشد اقتصادی، بیکاری فراوان و محدودیت‌های کسر بودجه، که محصول قرارداد اروپایی مستریخ بود، فزونی گرفت.

1. pay-as-you-go

به جهت آن‌که، مالیات بر دستمزد برای تأمین پرداخت مستمری قبلاً در حدود  $\frac{1}{5}$  حقوق و درآمدها را به خود اختصاص داده بود، [۷] دولت محافظه کار ژاک شیراک و نخست‌وزیر ژویه به این امر که افزایش بیشتر مالیات‌ها مشخصه یک جانشین منطقی باشد، اعتقادی نداشتند. با این همه، اعتصاب‌های جمعی در اواخر ۱۹۹۵، تردیدهایی را در مورد امکان سیاسی محدودکردن منافع ایجاد کرد. با چنین وضعی، آینده نظام پرداخت مستمری بازنشستگی فرانسه در قرن بیست و یکم، به چه شکلی در می‌آمد؟ این مسئله که، این محدودیت‌ها به مثابه سنگ‌بنای همبستگی میان نسل‌ها در سال‌های آینده جلوه خواهد نمود به هیچ وجه، محرز و قطعی نبود.

### تاریخچه پوشش مستمری کارگران بخش خصوصی در فرانسه

تعیین مستمری خصوصی، برای نخستین بار در اوایل قرن نوزدهم، توسط شرکت‌های صنعتی، به عنوان ابزار مدیریت کار مطرح شد. کارفرمایانی که با ضرورت اِعمال نظم و ابقای کارگران در بازارهای کارِ فوق‌العاده ناپایدار مواجه بودند، کم‌کم منافع جنبی را بر درآمدهای معمولی اضافه کردند. عملکرد اصلی چنین منافعی که وابسته به "رفتار موجه" بود عبارت از "تشویق وفاداری به شرکت و به این ترتیب به حداقل رساندن فرار از کار و ترخیص کارگران بود". [۸] این ایده، تازگی نداشت؛ دولت فرانسه مدت‌ها بود که از موضوع مستمری به عنوان وسیله‌ای جهت استخدام کارگران وفادار استفاده می‌کرد. قبل از آن، در سال ۱۶۷۳، کُلبرت (وزیر دارایی لویی چهاردهم) درصدد برقراری مستمری برای ملوانان جهت ایجاد وفاداری، در نیروی دریایی ای مزدور و نه چندان وفادار، برآمد. در قرن نوزدهم، توسل به مستمری‌های خصوصی، زمینه مساعد را برای برکناری قاعده‌مند کارگران سالمند با فعالیت کم‌تر از نیروی کار فراهم آورد. [۹] به خصوص که مستمری تأمین‌شده از جانب کارفرما در دوران اولیه، متضمن هیچ‌گونه تعهد قانونی نبود، بلکه صرفاً مبتنی بر تعهد داوطلبانه از سوی کارفرما برای تأمین درآمدی محدود برای کارگران در ایام پیری، به حساب می‌آمد. چنین طرح‌هایی که نوعاً متضمن حداقل منافع بود، فاقد هرگونه منابع مالی مطمئن به نظر می‌رسید و پرداخت هیچ‌گونه وجهی را به کارگرانی که شغل خود را پیش از بازنشستگی تغییر می‌دادند، تضمین نمی‌کرد.

**روابط سه‌گانه.** در اوایل قرن بیستم، سندیکا‌های کارگری، تلویحاً خواستار آن شدند که دولت به پوشش مستمری جنبه رسمی دهد. اولین برنامه پرداخت مستمری دولتی در سال ۱۸۹۴، برای کارگرانی که در صنعت استخراج معدن مشغول به کار بودند، طرح گردید. این اقدام آغازگر دوره‌ای بود که با مدیریت سه‌گانه، یعنی مدیریت توأم برنامه‌های مدیریت اجتماعی

توسط کارفرمایان، کارگران و دولت مشخص می‌شد. قانون مستمري دهقانان و کارگران در ۱۹۱۰ و قانون بیمه اجتماعی در ۱۹۳۰، مدیریت سه‌گانه را که تا آغاز جنگ بین‌الملل دوم دوام آورد، نهادینه ساخت. بر طبق این برنامه، کارگران اجباراً به صندوق مستمري خود وجوهی می‌پرداختند که مابقی آن توسط کارفرما تأمین می‌شد. این مستمري‌ها، طرح‌هایی تأمین‌شده با منافع مشخص بود؛ یعنی به کارگران، وعده منافع ویژه‌ای در هنگام بازنشستگي (یعنی مبلغ معینی در هر ماه و یا درصد مشخصی از عواید قبلی) داده می‌شد و میزان پرداختی به صندوق مستمري، بر طبق رهنمودهای آماری و مالی جهت تضمین منافع وعده داده شده، که می‌توانست تا زمان مرگ به کارگران بازنشسته پرداخت شود، تعیین می‌گردید. به این ترتیب، این طرح‌ها، متضمن منابع سرمایه‌گذاری عمده بود که توسط تشکیلات حرفه‌ای و یا منطقه‌ای تحت نظارت کارگران و نمایندگان کارفرمایان، مدیریت می‌شد. همچنین دولت در موضوع مدیریت منابع مالی نیز سهمی داشت، زیرا هرگونه کمبود در نتیجه اشتباهات مالی و یا برگشتی‌های کم‌تر از میزان موردانتظار را جبران می‌کرد. [۱۰]

**انقراض و تولد دوباره.** آشوب اقتصادی‌ای که منتهی به جنگ بین‌الملل دوم شد، نظام پرداختی در حال تکوین را از هم گسست. تورم و کاهش ارزش وجه رایج، به‌طور کلی موضوع عواید را که به‌طور اسمی مشخص شده بود منتفی ساخت، در نتیجه اعتماد عمومی نسبت به برنامه‌های تأمین‌شده،<sup>۱</sup> فرو ریخت. پاتریس ویال، رئیس کارگزینی قبلی وزارت دارایی، اظهار داشت: "در نظر عموم فرانسویان مستمري‌های تأمین‌شده، بیشتر تداعی‌کننده این تصویر است که تنها چیزی که شما می‌توانید با مستمري دریافتی خود بخرید یک بسته نان قندی است". [۱۱] با پایان جنگ، شورای مقاومت ملی که جمع‌کثیری از اعضای حزب کمونیست در آن مشارکت داشتند، زمام رهبری را در فرانسه به‌دست گرفت. دولت جدید، که اقتصادی کاملاً کنترل شده داشت، بلافاصله، به تصویب رژیم فراگیر پوشش اجتماعی پرداخت که شامل نوعی نظام مستمري از طریق پرداخت غیرمستقیم بود [۱۲] و به‌خصوص تعهد فراگیری را که برای حراست اجتماعی طی الحاقیه‌ای به قانون اساسی جمهوری چهارم اضافه می‌شد، ملحوظ نظر قرار می‌داد: "کشور، فرد و خانواده او را از وسایل ضروری مؤدی به رشد مطمئن می‌سازد و برای همه و (به‌طور اخص) برای مادران، کودکان و کارگران سالمند، تأمین بهداشت، امنیت مالی و استراحت و آسایش را فراهم خواهد ساخت". [۱۳]

## پرداخت غیرمستقیم

نظام پرداخت مستمری جدید بعد از جنگ، که عنوان برنامه کلی régime général را به خود گرفته بود، در مورد همه عواید زیر آستانه درآمد ویژه اعمال می‌شد. تبعیت از این نظام نیز مانند نظام قبل از جنگ، اجباری بود. اما برخلاف آن، نظام جدید با اصل پرداخت غیرمستقیم اداره می‌شد. انتظار می‌رفت که پرداخت‌های سالانه، تأمین‌کننده منافع سالانه باشد و به این ترتیب، ذخایر مالی جهت تأمین منافع مستمری آینده جمع‌آوری نمی‌شد. منطبق این تصمیم، عمدتاً مبتنی بر موقعیت مالی و اقتصادی فرانسه در سال‌های بلافاصله بعد از جنگ و همچنین خاطره مصائب اقتصادی قبل از جنگ بود. طی نیم‌قرن گذشته، بازار مردمی فرانسه، عملکرد رضایت‌بخشی نداشت (نمودار ۲) و از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷، تورم به سطح بی‌سابقه‌ای افزایش یافت (نمودار ۱) و نهایتاً منجر به عدم اعتماد عمومی نسبت به پس‌اندازهای درازمدت و به‌خصوص، عملیات درآمد ثابت شد. [۱۴]

با امکان ادامه تورم، احتمال قوی عدم اطمینان درازمدت در خصوص بازارهای سرمایه کشور، گزینش برنامه پرداخت غیرمستقیم در آن زمان ظاهراً مسلم به نظر می‌رسید. در عین حال، توجیه ایدئولوژیکی مهمی نیز برای روش پرداخت غیرمستقیم وجود داشت. آن‌چنان‌که لغت فرانسوی روش پرداخت غیرمستقیم (repartition و یا مشارکت) نشان می‌دهد، نوعی مفهوم توزیع دوباره در برنامه جدید لحاظ شده بود؛ به کلام میشل روکار نخست‌وزیر سابق، «رپرتاسیون نوعی قرارداد اجتماعی بین نسل‌های مختلف است». [۱۵] برخلاف طرح تأمین‌شده که جریان درآمد را طی زمان منتقل می‌سازد، نظام پرداخت غیرمستقیم تضمین‌کننده نوعی انتقال درآمد بین نسل‌های معاصر با هم است؛ یعنی از کارگران فعال به بازنشستگان، و این مسئله دقیقاً آن چیزی بود که قانون اساسی نوید آن را می‌داد.

مدیریت سه‌گانه، نه دولتی نه خصوصی. آن‌چنان‌که معلوم شد، همه شهروندان فرانسوی از این طرح عمومی خشنود نبودند. کادرها (مدیریت میانی و بالا)، با عضویت اجباری مخالف کرده و به سختی جهت ابقای موقعیتی جداگانه از کارگران روزمزد در نظام مستمری، جنگیدند. در ۱۹۴۷، پس از مذاکرات مفصل، دولت مقرر داشت که مدیریت میانی و بالا مجبور است در طرح کلی شرکت کند ولی در عین حال، می‌توانست به نظام مستمری مکمل جداگانه‌ای که از طریق AGIRC، (مجمع عمومی نهادهای بازنشستگان مدیریت میانی و بالا) اعمال می‌شد،

پیوندد. مجمع عمومی نهادهای بازنشستگان مدیریت میانی و بالا، فدراسیونی از صندوق‌های مستمری بود که اختصاصاً مدیران بخش خصوصی را پوشش می‌داد. بنا بود این صندوق‌های مکمل بر اساس روش پرداخت غیرمستقیم اداره و توأمأً توسط کارفرمایان و کارمندان، بدون دخالت دولت اداره شود. سطوح منافع و پرداخت‌ها توسط قانون تعیین نمی‌شد بلکه، بر اساس مذاکرات میان سازمان‌های کارفرمایان و مدیریت میانی و بالا و سندیکاهای آن‌ها، مشخص می‌گردید. از همین ممر بود که مفهوم مدیریت سه‌گانه، یعنی مدیریت برنامه‌های اجتماعی مکمل، توسط شرکت‌ها و کارگران شکل گرفت. [۱۶]

مدل مدیریت میانی و بالا، به‌زودی مورد اقتباس کارمندان که در سطح مدیریتی نبودند قرار گرفت. در ۱۹۶۱، برنامه مکمل دیگری برای کارمندان روزمزد زیر چتر ARRCO (انجمن سازمان‌های بازنشستگان وابسته) تشکیل گردید. یازده سال بعد پارلمان طی گذراندن قانونی، برنامه‌های وابستگان را برای همه کارمندان بخش خصوصی اجباری ساخت و به این ترتیب، به ایجاد ساختار دو وجهی پرداخت مستمری‌ای که تاکنون پابرجاست، اقدام نمود. مفهوم مدیریت سه‌گانه، تکوین و اداره بسیاری از اشکال گوناگون تأمین اجتماعی در فرانسه را که نه فقط شامل مستمری بلکه، دربرگیرنده بیمه بیکاری و بهداشت نیز بود، در بر می‌گرفت. اگرچه مدیریت سه‌گانه به نمایندگان کارگران و سازمان‌های تجاری اجازه می‌داد تا برنامه‌های اجتماعی را فارغ از مداخله دولت رهبری کنند، ولی با این وجود، این برنامه‌ها برای کارفرمایان و کارمندان اجباری بود و مؤثراً مفاد قانون را اعمال می‌کرد.

### نظام پرداخت مستمری در فرانسه

در آغاز دهه ۱۹۹۰، نظام پرداخت مستمری عمومی فرانسه یکی از سخاوتمندترین نظام‌های موجود در جهان بود. فرانسویان در حدود ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی را به مستمری عمومی اختصاص می‌دادند و از این لحاظ در گروه کشورهای سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) یعنی لوکزامبورگ، ایتالیا و اتریش قرار داشتند که هر یک، حدود ۱۵ درصد محصول داخلی ناخالص خود را به نظام مستمری عمومی تخصیص می‌دادند. در آن زمان، معدل برای همه کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی تقریباً ۸ درصد بود. [۱۷] تعجب آن‌که، نرخ جانشین خالص فرانسه (و در این جا جانشین به مفهوم منافع متوسط

مستمری بعد از پرداخت مالیات تقسیم بر درآمد متوسط بعد از پرداخت مالیات است) نیز، در عین حال، در بالاترین سطوح جهانی قرار داشت و در ۱۹۹۵ تقریباً معادل با ۸۰ درصد تخمین زده می‌شد. نرخ جانشین خالص در آلمان، ژاپن و ایالات متحده به نحو قابل ملاحظه‌ای کم‌تر از این بود (جدول ۸).

اگرچه هدف اصلی سیاست‌گذاران فرانسوی در دوران پس از جنگ، ایجاد نظام مستمری فراگیر برای همه شهروندان بوده است، ولی نهایت کار به ایجاد مجموعه پیچیده‌ای از طرح‌ها که در شکل A نموده شده است، درآمد. ادوارد فیلیپ، یکی از اعضای شورای دولتی، با حدت نظر نظام پرداخت مستمری فرانسه را به عنوان "شبکه پیچیده‌ای از تعهدات متقابل بین نسل‌ها و حرف [۱۸] مشخص کرد.

شکل A

## ساختار نظام پرداخت مستمری فرانسه

بخش خصوصی کارگران روزمزد	بخش خصوصی کادرها (مدیران حرفه‌ای)	بخش دولتی کارمندان کشوری کارمندان شرکت‌های دولتی	جناح مستقل شرکت‌های کوچک، مالکان و کارمندان زارعین
طرح‌های تأمین شده از طرف شرکت و پس‌اندازهای خصوصی	طرح‌های تأمین شده از طرف شرکت و پس‌اندازهای خصوصی	منابع مستمری عمومی مکمل و پس‌اندازهای خصوصی	منابع مستمری کارگران مستقل و پس‌اندازهای خصوصی
مشارکت در طرح مکمل	مجموع عمومی نهادهای بازنشستگان مدیریت میانی و بالا مشارکت در طرح مکمل	طرح‌های خصوصی تحت نظر دولت	سایر طرح‌های خصوصی
طرح کلی	طرح کلی		
ردیف اول	ردیف دوم	ردیف سوم	



## پوشش کلی از طریق طرح‌ریزی‌های جامع

طرح‌ریزی جامع دولت، مشتمل بر یک نوع پوشش مستمری یک بُعدی برای بیشتر کارمندان بخش خصوصی می‌شد. طرح جامع که تحت اداره سازمان ملی بیمهٔ کهنسالان قرار داشت، ۶۵ درصد از جمعیت کارگران، از جمله اکثریت بخش خصوصی را پوشش می‌داد. در ۱۹۹۵، طرح جامع، منافع مستمری را که به  $30.3/7$  میلیارد فرانسه بالغ می‌شد، توزیع کرد که به حدود یک سوم کل هزینه‌های مستمری عمومی در آن سال رسید. به‌هرحال، از آن‌جا که کمک‌های به طرح جامع فقط به  $252/4$  میلیارد فرانک فرانسه در ۱۹۹۵ رسید، دولت مجبور شد که این تفاوت را ( $51/3$  میلیارد فرانسه) از طریق ترکیبی از هزینه‌های عمومی و وجوه انتقال‌یافته از دیگر طرح‌های مستمری عمومی پر کند. [۱۹]

کمک به طرح کلی، الزام‌آور بود و مبتنی بر درصد ثابتی از حقوق زیر سقف درآمدهای خاص معین بود که اندکی بالاتر از دستمزد ناخالص متوسط قرار داشتند، (و یا تقریباً دو برابر دستمزد حداقل قانونی) [۲۰] مثلاً، در ۱۹۹۴، کارمندان مجبور بودند که  $6/6$  درصد از درآمد ماهانه خود را که کم‌تر از  $12,630$  فرانک فرانسه و یا  $2,285$  دلار باشد، تأدیه کنند و در مورد کارفرمایان این عدد به  $8/2$  درصد می‌رسید. کارمندان در عین حال، مجبور بودند که مبلغ  $1/6$  درصد از دریافتی کل خود را به طرح جامع اختصاص دهند (جدول ۵). از آن‌جا که، هم کمک‌ها و هم مزایا تابع سقف درآمدها بود، نسبت درآمد قبل از بازنشستگی جانشین شده توسط طرح جامع، مستمراً به موازات افزایش درآمدها بیشتر شد. در حالی که، کارمند مذکوری که درآمد ماهانه‌اش شش هزار فرانک فرانسه بود، توقع داشت که مستمری دریافتی‌اش از طرح جامع معادل  $80$  درصد آخرین حقوق خالص او باشد، یک کارمند مرد که درآمد ماهانه‌اش بیست هزار فرانک فرانسه بود، می‌توانست توقع دریافت فقط  $20$  درصد از آخرین حقوق خالص خود را داشته باشد. [۲۱] هر کارگری که در طرح جامع شرکت می‌کرد همچنین، در یکی از طرح‌های مکمل و حاشیه‌ای‌تر نیز، که به نحو قابل ملاحظه‌ای بر سطوح مزایای کلی می‌افزود، مشارکت می‌کرد (جدول ۶).

## طرح‌های مکمل: AGIRC و ARRCO

مشارکت در طرح مکمل که با ARRCO شناخته می‌شد، برای همه اعضای طرح جامع اجباری بود. در سال ۱۹۹۴، کارگران روزمزد مجبور بودند که مقدار  $2$  درصد از دریافتی ماهانه

خود را تا سقف ۳۸/۴۰ فرانک فرانسه (۶۸۵۴ فرانک) و کارفرمایان ایشان مجبور بودند که ۳ درصد اضافی را بر همان مینا پرداخت نمایند. کادرها (مدیریت میانی و بالا) و کارفرمایان ایشان، همین درصد را به ARRCO می‌پرداختند، اما این درصد به درآمد ماهانه تا سقف ۱۲۶۸۰ فرانک فرانسه تعلق می‌گرفت. دلیل این تفاوت آن بود، که کادرها و کارفرمایان ایشان مجبور بودند که در سطوح بالاتر درآمد به سایر برنامه‌های مکمل کلی یعنی AGIRC، نیز، کمک کنند. (برای جزییات مربوط به نرخ پرداخت اجباری به ARRCO و AGIRC به جدول ۵ نگاه کنید). دو برنامه مکمل همراه با یکدیگر، جانشین تقریباً ۳۰ الی ۵۰ درصد درآمد خالص قبل از بازنشستگی برای کارگران تحت پوشش که درآمد ایشان زیر مبلغ ۶,۰۰۰ فرانک فرانسه و ۲۰,۰۰۰ فرانک فرانسه در ماه بود، شد (جدول ۶).

هیچ یک از دو برنامه مکمل، طی سال‌های عملکرد خود از منابع خارجی استقراض نکرده بود. مثلاً در ۱۹۹۴، ARRCO مبالغی بالغ بر ۱۱۷ میلیارد فرانک فرانسه از مجموعه کمک‌های ۱۱۹ میلیارد فرانکی را توزیع کرد. [۲۲] در حالی که AGIRC، ۵۹ میلیارد فرانک از درآمدهای به مبلغ ۵۸ میلیارد فرانک، را پرداخت کرد (و مابه‌التفاوت اندک از طریق استفاده از مازادهای قبلی جبران شد). [۲۳] طرح‌های مکمل، برخلاف طرح جامع که فقط ندرتاً فرمول مزایای خود را تغییر می‌داد، به طور جمعی توسط نمایندگان شرکت‌ها و کارگران اداره می‌شد که فرمول‌های مزایای خود را مستمراً (گهگاه با سرعت دو بار در یک سال) مطابق با منابع در دسترس تغییر می‌دادند. در نتیجه، یکی از تحلیل‌گران، طرح جامع را، طرح مزایای تعریف‌شده و طرح مکمل را، طرح کمک‌های تعریف‌شده، نام نهاد. [۲۴] البته، هم طرح‌های جامع و هم طرح‌های مکمل برای کارگران تحت پوشش اجباری بود و بر اساس قاعده پرداخت غیرمستقیم انجام می‌گرفت، اما طرح جامع برخلاف طرح‌های مکمل، مرتباً دچار کسری بودجه می‌شد. برطبق گفته ژان گن‌نوا، رئیس قدرتمندترین مجمع کارفرمایان در فرانسه، به هیچ‌وجه احتمال این‌که AGIRC و ARRCO در آینده دست به استقراض بزنند وجود نداشت؛ حتی، با وجود این‌که، این دو احتمالاً استعداد نظری انجام چنین کاری را داشتند. استقراض جهت تأمین مالی طرح‌های مکمل به نظر او، و کارفرمایان و رهبران کارگران، بسیار بسیار خطرناک به نظر می‌رسید. [۲۵]

### پوشش طرح‌های خاص برای بخش دولتی و کارگران مستقل

در حدود ۳۵ درصد نیروی کار، از جمله اغلب کارگران بخش دولتی و همچنین خویش فرمایان،

در انواع طرح‌های عمومی شرکت داشتند. از آن‌جا که، این طرح‌های خصوصی میراث دوران قبل از انقلاب کبیر فرانسه به حساب می‌آمد، به‌عنوان تمامیت‌های جداگانه، هنگامی که "مجموعه طرح‌های عمومی" بعد از جنگ جهانی دوم تأسیس گردید، ابقا شدند: بخش‌هایی که تحت پوشش این طرح‌های خصوصی قرار می‌گرفت، برکارمندان کشوری، ارتش، مقامات محلی، راه‌های آهن، و انحصارهای گاز و برق دولتی مشتمل می‌شد. این پوشش درعین حال، به تعدادی از گروه‌های دیگر مثلاً کشاورزان خویش فرما و صاحبان شرکت‌های کوچک تعمیم یافت؛ حتی برای رفاصان خویش فرما در اُپرای پاریس طرح خاصی منظور شده بود. [۲۶]

بیشتر این طرح‌های خصوصی که توسط دولت به روش پرداخت غیرمستقیم اداره می‌شد، در اوایل دهه ۱۹۹۰، دچار کسر بودجه شدید شدند. مثلاً در سال ۱۹۹۵، مستمری خصوصی کارگران راه آهن، مزایایی در حدود ۲۷ میلیارد فرانک فرانسه از درآمدی در حد ۱۰ میلیارد دلار فرانسه، پرداخت نمود. [۲۷] چنین کسوری از طریق وجوه انتقالی از طرح‌های دیگر مستمری عمومی، جبران می‌شد. در مرکز این مشکلات، عدم توازن روزافزون جمعیت قرار داشت و نسبت میانگین وابستگی (یعنی نسبت کارگران بازنشسته به کارگران فعال که در طرح معینی شرکت می‌کردند) در طرح‌های خصوصی، نسبت به طرح‌های عمومی و یا مکمل که به کارگران بخش خصوصی سرویس می‌داد، به سطح بسیار بالاتری رسیده بود. از آن‌جا که، از شمار اساساً ثابتی از کارگران بخش دولتی خواسته شد که تعداد روزافزونی از بازنشستگان بخش دولتی را حمایت نمایند، کسری بودجه قطعاً ناگزیر بود، مگر آن که، امکان محدودکردن مزایا را فراهم می‌کردند. کوشش‌های ناکام در نیمه دوم سال ۱۹۹۵، برای افزایش مقتضیات دوران کار، برای کارگران بخش دولتی (که در مقدمه تعریف شده است)، مستقیماً معطوف به مسئله نسبت وابستگی بود. افزایش دوران کار می‌توانست، هم به افزایش نسبی تعداد کارگران فعال کمک کند و هم به افزایش نسبی تعداد بازنشستگان؛ تا به این ترتیب، نسبت وابستگی کاهش یابد؛ اما پیروزی سندیکاهای کارگری بر دولت در زمستان همان سال، مسئله را به شکلی لاینحل باقی گذاشت.

### پس اندازهای بازنشستگی خصوصی

نظام به اصطلاح "ردیف سوم" پوشش مستمری که متضمن اشکال گوناگون پس اندازهای خصوصی و یا داوطلبانه از قبیل طرح‌های مستمری تأمین شده از طرف شرکت و سایر محصولات پس اندازهای مشخص بود، طرح‌های پرداخت غیرمستقیم اجباری را تکمیل کرد.

اگرچه، بیشتر شرکت‌های بزرگ برای برخی و یا تمام کارمندان خود طرح‌های مستمری خصوصی منظور می‌کردند، اما مزایای حاصله طبیعتاً بسیار محدود می‌شد. تا سال ۱۹۹۴، طرح‌های مزایای تعریف‌شده / تأمین‌شده از طرف شرکت، برحسب قانون مجبور نبودند که تأمین شوند و این به مفهوم آن بود که سرمایه‌های جمع‌آوری‌شده نوعاً نمی‌توانست مزایای نوید داده شده را پوشش دهد. [۲۸]

علاوه بر طرح‌های تأمین‌شده از طرف شرکت، کارگران فرانسوی در عین حال به طیف وسیعی از محصولات پس‌اندازهای چند منظوره، که می‌توانست جهت آماده‌شدن برای بازنشستگی به کار رود، دسترسی داشتند. از جمله، معلوم شد که در فرانسه، جانشین‌های متفاوت پس‌انداز از طریق بیمه عمر، جذابیت خاص دارند. عواید حاصله از بیمه عمر، معمولاً به‌طور کامل با عواید بازار بورس قابل مقایسه بود و طبیعتاً ریسک کم‌تری داشت. در بیشتر موارد، میزان حداقلی از عایدی از طرف شرکت بیمه تضمین می‌شد. در عین حال، درآمدهای بیمه پس‌انداز عمر متضمن امتیازات مالی مهم و از جمله قابلیت برداشت از عواید و درآمدهای کلی در مورد درآمدهایی بود که حداقل به مدت ۸ سال در اختیار بودند. به‌طور کلی، فرانسویان در ۱۹۹۷ بیش از دو تریلیون فرانک فرانسه در بیمه عمر سرمایه‌گذاری کرده و رأی‌گیری انجام شده توسط فدراسیون فرانسوی شرکت‌های بیمه نشان داد که  $\frac{1}{4}$  دارندگان بیمه عمر در عواید مرتبط با اهداف بازنشستگی سرمایه‌گذاری کرده بودند.

### کارنامه نظام مستمری فرانسه

با وجود آن‌که نظام مستمری فرانسه در اواسط دهه ۱۹۹۰ مورد هجوم انتقادات روزافزون قرار گرفت، ولی حامیان آن کماکان موضع مستحکم خود را حفظ کردند. طی سال‌ها، نظام مستمری دولتی موفق شد فقر را در میان کهنسالان تقریباً ریشه‌کن کرده و به‌طور قابل ملاحظه‌ای سطح زندگی بازنشستگان را بهبود بخشد. در آن زمان، نرخ‌های جانشین مستمری دولتی از جمله بالاترین نرخ‌ها در سطح جهان بود (جدول ۸) و مطالعه‌ای که توسط آژانس برنامه‌ریزی ملی فرانسه در ۱۹۹۵ انجام گرفت، آشکار ساخت که سطح زندگی بازنشستگان و شاغلان بسیار به هم نزدیک است. [۲۹]

از نقطه نظر مالی، نظام مستمری دولتی به موفقیت قابل ملاحظه‌ای دست‌یافته بود؛ به‌خصوص طی دوران اوج آن، یعنی هنگامی که نسبت مستمری‌بگیران به پرداخت‌کنندگان

به صندوق بیمه، ناچیز بود. محصول ضمنی طرح پرداخت غیرمستقیم از روی جریان مزایای اخذشده از بخش معینی از پرداخت‌ها به صندوق بیمه احتساب می‌شد. طبیعی است که این درآمد اساساً وابسته به نسبت دریافت‌کنندگان (کارگران بازنشسته) به پرداخت‌کنندگان (کارگران فعال) است و از آن جهت که این نسبت به‌طور قابل ملاحظه‌ای، بعد از آن که نظام مستمری دولتی کشور در دوران اولیه بعد از جنگ تأسیس شد، افزایش یافت. عواید، به تدریج نسبت به میزان قابل ملاحظه اولیه خود کاهش یافت. در ۱۹۸۰، عواید مأخوذه از پرداخت‌های به AGIRC، ۱۲/۲۴ درصد می‌رسید، یعنی آن‌که، پرداخت‌های در حد صد فرانک فرانسه، مزایای بازنشستگی مادام‌العمر به مبلغ ۱۲/۲۴ درصد در سال را تأمین می‌کرد. اما فقط ۱۵ سال بعد در ۱۹۹۵، مدتی بود که عواید AGIRC تا حد ۹/۲۰ درصد سقوط کرده بود. [۳۰] عواید نظام، گرچه روند کاهشی گرفته بود با این همه، به‌خصوص در مقام مقایسه با عواید در دسترس، در بخش خصوصی باز هم مبلغ قابل ملاحظه‌ای به حساب می‌آمد. مسئله بزرگ آن بود که آیا اگر روش جدیدی مبتنی بر عملکرد بازارهای سرمایه‌ای فرانسه به جای قدرت مالیاتی دولت عمل کند، در سال‌های آینده می‌تواند نتیجه بهتری داشته باشد یا خیر؟

### بازارهای سرمایه فرانسه

بر اساس بسیاری از معیارها، بازارهای سرمایه فرانسه در مقام مقایسه با بازارهای سرمایه سایر کشورهای صنعتی، عقب‌مانده و توسعه‌نیافته باقی مانده بود. مهم‌تر از همه آن‌که، سرمایه‌ای کردن اساسی بازار برابری فرانسه فقط به ۳۶ درصد GDP (محصول ناخالص داخلی) در ۱۹۹۶ بالغ می‌شد که در مقام مقایسه با ۱۴۷ درصد بریتانیا و ۱۰۲ درصد ایالت متحده بسیار ناچیز بود (نمودار ۳). با وجود آن‌که، ضعف در بازارهای سرمایه فرانسه یکی از علل اتخاذ روش پرداخت غیرمستقیم در مرحله اول بود، ولی اینک ناقدان احتجاج می‌کردند که نظام مستمری پرداخت غیرمستقیم کشورها، خود مانعی عمده بر سر راه توسعه بازار سرمایه در فرانسه به حساب می‌آید. [۳۱]

### سرمایه‌داری بدون سرمایه

ضعف بازارهای سرمایه‌ای فرانسه، ریشه‌ای عمیق در تاریخ آن ملت داشت. بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۹۶ کل عواید واقعی، برحسب نمایه بازار برابری وسیع در فرانسه صرفاً با نرخ

ترکیبی ۳/۷ درصد در سال (و یا ۳۱ برابر) و در مقام مقایسه با افزایش ۶/۳ درصد در سال (و یا ۳۶۵ برابر در ایالات متحده، شکل ۳) افزایش یافت. اگرچه، عواید برابری در فرانسه به طور قابل ملاحظه‌ای بعد از ۱۹۷۵ روبه فزونی نهاد، و اساساً با عواید ایالت متحده تناسب داشت، ولی فراربت بازار بورس فرانسه بر اساس میزان سالانه به دو برابر عواید مشابه در ایالت متحده بالغ می‌گردید. این عملکرد نسبتاً ضعیف، ممکن است آنچه را یکی از تحلیل‌گران به آن عنوان "تعصب فرهنگی فرانسه علیه بازارهای برابری" [۳۲] داده است، توجیه نماید و یا برعکس، چه بسا که تعصب فرانسویان علیه بازارهای برابری بتواند کمکی در توجیه عملکرد ضعیف بازار باشد؛ به هر صورت، آنچه محرز است آن است که فرانسویان مستمراً نسبت به سهام بورس نظر مخالف داشته‌اند؛ نگرشی که بسیاری از همسایگان ایشان در سراسر قاره اروپا در آن شریک هستند. مجله اکونومیست اظهار داشت: "همان‌طور که نظر بسیاری از مدیران مالی است سرمایه‌گذاران ارزیابی از شجاعت کافی برخوردار نیستند و با وجود کوشش‌هایی که جهت جذب ایشان به جهان جذاب بازارهای برابری صورت می‌گیرد، ایشان کماکان به ایمنی مفروض اوراق قرضه و نقدینگی، یعنی سرمایه‌گذاری جُبنانه‌ای که با آن آشنا هستند، متمسکند. [۳۳]

عامل تشدیدکننده عملکرد ضعیف و ناپایداری بازارهای سرمایه‌ای فرانسه، نفوذ فراگیر دولت در اقتصاد ملی بوده است. از ۱۹۰۵ تا ۱۹۳۵، دولت بیش از ۶۰ درصد از انواع تأمین‌های اجتماعی را تضمین می‌کرد. از آنجا که مالیات بردرآمد هنوز منبع عمده‌ای برای درآمد به حساب نمی‌آمد، دولت مقدار معتناهی پول نقد که هزینه‌های فوری مرتبط با جنگ و کساد اقتصادی و همچنین هزینه‌های سرمایه‌ای را که ضرورت ایجاد فرآیند صنعتی شدن تحت نظر دولت را تغذیه مالی می‌کرد، استقراض کرد. [۳۴]

بعد از جنگ بین‌الملل دوم نیز، مشخصه بازسازی، نقش اساسی دولت به حساب می‌آمد. دولت تحت نظر ژان مونه، به‌طرح یک سری برنامه‌های پنج‌ساله برای دوباره صنعتی کردن فرانسه اقدام کرد. با آگاهی از ضعف بازارهای مالی و بضاعت کم سرمایه‌های خصوصی، فرایند صنعتی شدن از نظر مالی عمدتاً توسط بخش دولتی تأمین می‌شد. بدین ترتیب، دولت تأثیر عظیمی در همه صنایعی داشت که مستلزم هزینه‌های سرمایه‌ای عمده بود و چنان‌که کریستین استوفاز اظهار داشت: "این نوعی سرمایه‌داری بدون سرمایه بود." [۳۵]

هنگامی که فرانسوا میتران به‌عنوان رئیس‌جمهور فرانسه در ۱۹۸۱ انتخاب شد، مشاوران سوسیالیست او معتقد بودند که ملی کردن هر چه بیشتر، به بیرون‌کشیدن فرانسه از مرداب تورم

روبه افزایش کمک می‌کرد. روی هم رفته، ۳۹ بانک و دو شرکت مختلط و سه گروه صنعتی در آغاز ۱۹۸۲ ملی شدند و دولت نهایتاً کنترل ۹۰ درصد از سپرده‌های بانکی و ۱۸/۶ درصد از نیروی کار صنعتی را در اختیار گرفت [در مقابل ۶/۱ درصد قبل از ۱۹۸۱]. [۳۶] نقش دولت بعد از سال ۱۹۸۶، یعنی هنگامی که محافظه‌کاران برنامه خصوصی‌کردن جدیدی را عرضه نمودند، کاهش یافت. جای تعجب نبود که سرمایه‌ای‌کردن بازارهای برابری فرانسه بعد از ۱۹۸۶، شدیداً روبه رشد گذاشته و از صرف ۳۸/۳ میلیارد دلار در ۱۹۸۱ به ۳۴۵ میلیارد دلار در ۱۹۹۱ و ۵۶۵ میلیارد دلار در ۱۹۹۶ رسید. [۳۷] با این همه، برخی از محافظه‌کاران از جمله سناتور فیلیپ مارین، دلواپس بودند که "فرانسه کماکان از کسری کمی و کیفی پس‌اندازها رنج می‌برد." [۳۸] نرخ پس‌انداز خانواده‌ها در فرانسه، طی سال‌های متمادی کاهش گرفته بود. (جدول ۳) و آن دسته از پس‌اندازهایی که انبار شده بود، کماکان در زمینه معاملات املاک و بیمه عمر، سرمایه‌گذاری می‌شد [۳۹] بیمه‌گران نیز به نوبه خود، بیشتر عواید خود را به صورت اوراق قرضه دولتی سرمایه‌گذاری می‌کردند.

### تأمین مالی جمعی مالکیت در فرانسه

ناپایداری بازارهای برابری، طبیعتاً تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در بخش مالی و کیفیت مالکیت در اقتصاد فرانسه گذاشت. احتمالاً و از همه مهم‌تر آن بود، که بانک‌ها در تأمین مالی سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی، نقشی اساسی داشتند و مالکیت شرکت‌ها می‌رفت که از طریق شبکه‌های پیچیده مالکیت سهام و نه از طریق بازار کنترل جمعی به سبک امریکایی اداره شود. رواج تأمین مالی توسط بانک، شرکت‌های فرانسوی برحسب یک سنت تاریخی، احتیاجات مالی خود را عمدتاً از طریق دیون بانکی تأمین می‌کردند. نسبت برابری صاحبان سهام به کل سرمایه‌های شرکت‌های فرانسوی، ۳۳ درصد بود که در مقام مقایسه با ۳۹ درصد در آلمان و ۴۴ درصد در بریتانیا و ۵۵ درصد در ایالت متحده بسیار اندک بود. [۴۰]

### سرمایه‌های برابری مشترک

وابستگی محدود به سرمایه‌های برابری در فرانسه، موجب ایجاد نوعی ترتیبات نهادی تحت عنوان "جانشین‌های سرمایه‌ای" و به قول ژان پِرل از سازمان شورای اقتصادی (CEO) بانک کردی لیونه شد. ژان پِرل اظهار داشت که "به علت نبود سهام‌داران واقعی ما مجبور بودیم که

بر روش‌های غیرموجه ناسالم متکی باشیم." [۴۱] برجسته‌ترین این جانشین‌ها، متضمن مالکیت سرمایه‌های مشترک برابری میان شرکت‌ها و بانک‌ها بود که شرکت‌های عمده فرانسوی را قادر ساخت تا خویشتن را به صورت شبکه‌ای که جمعاً منابع تأمین مالی را تنظیم می‌کرد و موجبات در امان ماندن از خزش‌های توسعه طلبانه را فراهم می‌آورد، سازمان دهند. [۴۲] تا سال ۱۹۹۴، دولت فعالانه توسعه چنین شبکه‌هایی را از طریق کنار گذاشتن سرمایه‌های برابری برای فروش به شرکای توانمند در سرمایه شرکت‌هایی که بنا بود خصوصی شوند، مورد تشویق قرار داد. در عین حال، بسیاری از شبکه‌های سرمایه‌های مشترک کشور در پاسخ به خصوصی کردن و بازسازی گروه‌های مالی تعیین‌کننده که برحسب سنت، سرمایه‌های مشترک عمده به حساب می‌آمدند، از جمله UAP، AGF، سوئز و کِردی لیونه منحل شدند. [۴۳] با کنار کشیدن بسیاری از سهام‌داران ثابت و توانمند از شبکه‌ها، شرکت‌های فرانسوی به‌طور روزافزونی نسبت به کوشش جهت تسلط از جانب دولت و سایر مواضع حساس شدند، و نگرانی راجع به حسابرسی، در میان ایشان افزایش یافت. مهم‌تر از آن این که، منابع مستمری خصوصی کشور کم‌تر از آن بود که بتواند این خلأ را پر کند. آن‌چنان‌که یکی از ناظران انگلیسی اظهار نظر کرد: "فقدان پس‌اندازهای مستمری خصوصی در فرانسه، به توجیه فرهنگ جمعی را که فرانسه کمک می‌کند؛ بدون سرمایه‌گذاران مستقل و بزرگ نهادی، جای تعجیبی نیست که شرکت‌ها کم‌تر بتوانند بر پای خویش بایستند. [۴۴]

**آغازهای مجدد توأم با موفقیت.** برطبق نظر بسیاری از تحلیل‌گران، یکی دیگر از نتایج منفی بازارهای برابری ناپایدار در فرانسه، ثدرت نسبی فعالیت‌های واسطه‌گری بود که در مقایسه با ایالت متحده ظاهراً جذابیت کم‌تری داشت، زیرا سرمایه‌گذاران به آسانی نمی‌توانستند از طریق عرضه عمومی سرمایه‌های‌شان کنار بکشند (و به این ترتیب مدعی عواید مربوط به خود شوند) یکی از گزارشگران بوموند اظهار داشت: "سرمایه‌داری فرانسه به جهت نبود منابع مستمری و سرمایه‌ای نتوانسته است که فن‌آوری پیشرفته را از نظر مالی تأمین کند..." [۴۵] برای رسیدگی به این مسئله، چندین بازار بورس اروپایی جهت تشکیل EASDAQ، یک مجموعه کاملاً اروپایی که معادل با NASDAQ بود و هدف آن ترویج سرمایه‌گذاری‌های نوپای کوچک بود، با یکدیگر به همکاری پرداختند. ولی ناقدان را عقیده بر آن بود که این اقدام، کاری ناپخته و پیش از موقع صورت گرفته است. یکی از سرمایه‌داران این‌طور اظهار کرد: "اگر ما سرمایه‌گذاران داخلی، نهادی بزرگ نداشته باشیم، EASDAQ به هیچ‌کجا نخواهد رسید." و سپس افزود: "من هنوز هم مایلم که شرکت‌هایم در چارچوب NASDAQ عمل نمایند." [۴۶]



## فشارهای وارده بر نظام مستمری دولتی

در دهه ۱۹۹۰، شمار روزافزونی از دانشگاهیان محافظه کار عقیده داشتند که "پایه گذاری یک نظام مستمری خصوصی تأمین شده، از طریق تثبیت بازارهای سرمایه‌ای اقتصاد کشور را نیرو خواهد بخشید." به نظر یکی دیگر از اقتصاددانان فرانسه نیز، پاسخ، بازارهای سرمایه‌ای بود. [۴۷] ولی سایرین چنان اطمینانی به این موضوع نداشتند. سناتور فیلیپ مارینی اظهار داشت: "هدف اجتماعی اصلاح قانون مستمری، پرداخت مستمری‌ها است. این چنین اصلاحاتی چه بسا به عنوان عامل تقویت بازارهای سرمایه‌ای عمل کند، ولی شخص نباید هدف این اصلاحات را با معلول آن اشتباه کند؛ انجام چنین کاری به منزله خلق تحولی جدید خواهد بود." [۴۸]

آنچه این مصلحین درصدد توجه به آن بودند، طیفی از عوامل اقتصادی و جمعیت‌شناسی بود که استقلال مالی نظام مستمری موجود را تهدید می‌کرد. به نظر ایشان، بدون اصلاحات سازنده نظام پرداخت غیرمستقیم فرانسه چه بسا که در قرن بیست و یکم به کل سقوط نماید.

### بمب ساعتی جمعیت شناختی؟

محور اصلی هرگونه نظام مستمری پرداخت غیرمستقیم، به اصطلاح نسبت وابستگی است. یعنی نسبت کارگران بازنشسته به کارگران فعال. اگرچه نسبت وابستگی در فرانسه در ۱۹۹۰، ۴۶ درصد بود ولی انتظار می‌رفت که این نسبت در ۲۰۱۰ به ۵۳ درصد و در ۲۰۴۰ به ۸۴ درصد برسد.<sup>۱</sup> افزایش نسبت وابستگی، یا به معنای آن بود که کارگران فعال مجبور به ارائه سهم بیشتری از حقوق و درآمد خود برای تأمین مالی کارگران بازنشسته بودند و یا آن که مزایای مستمری آنان باید قطع می‌شد و یا هر دو. کارگزاران تخمین زدند، پرداخت‌ها به عنوان سهمی از کل درآمد می‌بایست که از ۱۸/۹ درصد در ۱۹۹۰ به ۲۷ درصد در ۲۰۱۰ برسد تا سطح کنونی مزایای سرانه را بتوان حفظ کرد. در ۲۰۲۰، مبلغ پرداخت ضروری به ۳۶ درصد درآمد و در ۲۰۳۰ به ۴۴ درصد می‌رسید. [۴۹] برعکس، اگر چنانچه مالیات بردرآمد مستمری در حد کنونی خود تثبیت می‌شد مزایای سرانه باید شدیداً کاهش می‌یافت تا موازنه نظام به هم نخورد. [۵۰] این پیش‌بینی‌ها که از نظر سیاسی بسیار آزاردهنده به نظر می‌رسید، عمدتاً متأثر از سه عامل

۱. نسبت وابستگی نقل شده در این جا، معادل شمار بازنشستگان به سن شصت و بالاتر تقسیم بر شمار کارگران فعال بدون احتساب بیکاران بین سنین ۲۰ و ۵۹ است. ر.ک. دیدگاه‌های درازمدت مسئله بازنشستگان، پاریس، مرکز اسناد فرانسه، ۱۹۹۵، اثر رانول بریه. مراجع به تکوین نسبت وابستگی بر طبق تعاریف گوناگون به نمودار ۶ و جدول ۸ رجوع کنید.

جمعیت‌شناختی یعنی افزایش طول عمر، کاهش سن باروری، و بازنشستگی قریب‌الوقوع نسل بعد از جنگ بود.

در فرانسه نیز مانند سایر کشورهای صنعتی، طول عمر متوسط رو به افزایش بود. بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۲، پیش‌بینی طول عمر متوسط در هنگام تولد از ۶۷ به ۷۳ سال برای مردان و از ۷۴ به ۸۱ سال برای زنان، بالغ می‌شد. در طی همان دوره، طول عمر مورد انتظار در سن شصت سالگی نیز افزایش یافت و از ۱۶ به ۱۹ سال برای مردان و برای زنان از ۲۰ به ۲۴ سال رسید. [۵۱] تخمین زده شد که طول عمر مورد انتظار در هنگام تولد کماکان به مدت سه ماه در هر سال، در آینده افزایش خواهد یافت.

در عین حال، نرخ باروری در فرانسه از دهه ۱۹۶۰ به بعد به شدت کاهش گرفته بود؛ هنگامی که نظام مستمری در اواخر ۱۹۴۰ تأسیس گردید، نرخ تولد در سطح کشور در حد  $2/5$  طفل برای هر زن در سن زایایی بود. در ۱۹۹۵، نرخ تولد به  $1/65$  طفل یعنی پایین‌ترین سطح خود بعد از جنگ دوم جهانی، کاهش یافته بود.

مسائل، ترکیبی از طول عمر بیشتر و نرخ تولد کم‌تر، افزایش ناگهانی جمعیت نسل بعد از جنگ بین‌الملل دوم بود. نسل بعد از جنگ فرانسه در ۲۰۰۵، کم‌کم به سن بازنشستگی می‌رسید و در آن مرحله تأثیر ایشان بر نسبت وابستگی کاملاً قابل ملاحظه بود، زیرا هم‌زمان با بازنشستگی این نسل، مخرج کسر (کارگران فعال) نیز کاهش می‌یافت و صورت کسر (کارگران بازنشسته) فزونی می‌گرفت. در نتیجه همه این عوامل، جمعیت بالاتر شصت سال فرانسه از  $9/6$  میلیون نفر از ۱۹۷۵ به  $11/5$  میلیون نفر در ۱۹۹۲ رسیده بود و انتظار می‌رفت که در ۲۰۲۰ به ۱۵ میلیون نفر برسد. در عین حال، انتظار می‌رفت جمعیت فعال که قبلاً نرخ رشد معکوسی را تجربه کرده بود به طور مطلق تا سال ۲۰۰۵، کاهش کلی پیدا کند. [۵۲]

### رشد اقتصادی ناچیز و بیکاری روزافزون

فراسوی فشارهای فزاینده جمعیت شناختی، انحطاط اصول اقتصاد کلان نیز فشار روزافزونی بر نظام مستمری فرانسه وارد می‌کرد. طی سی سال به اصطلاح شکوهمند بعد از پایان جنگ بین‌الملل دوم، فرانسه نرخ رشد سالانه ترکیبی برحسب تولید ناخالص داخلی واقعی را به میزان  $6/9$  درصد تجربه نمود و از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵، نرخ رشد ترکیبی سالانه تا  $2/5$  درصد

سقوط کرد. رشد کندتر محصولات ناخالص داخلی، طبیعتاً به مفهوم رشد کندتر حقوق پایه بود که مزایای مستمری از قبل آن تأمین می‌شد.

یکی دیگر از این مسائل، بیکاری روزافزونی بود که در ۱۹۹۶، تقریباً به ۱۳ درصد نیروی کار رسید از آن جهت که کارگران بیکار پرداختی به نظام مستمری نداشتند، بیکاری روزافزون به نحو محسوسی بر درآمدهای مستمری را بهتر مؤثر واقع می‌کنند. نرخ بیکاری بالا در عین حال فشار سیاسی قابل ملاحظه‌ای بر مقامات دولتی برای استفاده از نظام مستمری به عنوان اسلحه‌ای علیه بیکاری، وارد می‌آورد. یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی برای دولت، تشویق شرکت‌های علاقه‌مند به محدود ساختن فعالیت‌ها با توصیه بازنشستگی قبل از موعود به کارگران مسن‌تر به جای ترخیص موقتی ایشان بود. البته دولت مجبور بود که در هر دو مورد (چه در مورد مزایای مستمری و چه در مورد مزایای بیکاری) پرداخت‌هایی داشته باشد، ولی امید می‌رفت که استفاده آزادانه از بازنشستگی قبل از موعد بتواند به کاهش نرخ رسمی بیکاری کمک کند. تحول دیگر، فشار روزافزون سیاسی، به خصوص از جانب کارگران انتظامی، برای کاهش سن رسمی بازنشستگی از ۶۰ به ۵۵ سال بود. یکی از ناقدان چنین اظهار داشت: "امروزه یکی از راه‌حل‌های رایج برای رفع بحران اقتصادی، برای همگان، دست از کار برداشتن است." [۵۳]

عجب آن‌که، مشارکت نیروی کار برای کارگران به سن ۵۵ الی ۶۴ در فرانسه بعد از ۱۹۸۰ به‌طور ناگهانی سقوط کرد و از آن زمان تاکنون، به پایین‌ترین سطح در میان کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) رسیده است. در واقع، در سن شصت سالگی، یعنی سنی که کارگران نوعی می‌توانست آغاز به دریافت مستمری کامل نماید، فقط ۴۴ درصد از مردان و ۳۳ درصد از زنان فرانسه هنوز به‌طور تمام‌وقت [۵۴] مشغول به کار بودند.

### مستریخ

آخرین فشاری که بر نظام مستمری فرانسه وارد آمد، موافقت‌نامه اروپایی مستریخ بود که منظور از آن هموار کردن راه برای اتحادیه پولی اروپا (EMU) در ۱۹۹۹ بود. طی مفاد این موافقت‌نامه، موارد زیادی از معیارهای اقتصاد کلان به‌عنوان شرط الحاق به اتحادیه پولی اروپا تثبیت گردید. دیگر این‌که، اعضای اتحادیه اروپا که مایل بودند به این پیمان بپیوندند، مجبور بودند کسر بودجه خود را تا حداکثر ۳ درصد تولید ناخالص داخلی پایین بیاورند و دیون دولتی خود را جمعاً به ۶۰ درصد تولیدات ناخالص داخلی محدود کنند. به نظر می‌رسید که در آینده،

تأمین مالی کسور مستمری روبه افزایش باشد، که این امر، به خصوص در قبال چنین شرایطی، می‌توانست مسئله‌ساز باشد، و به چون رشد کندتر و بیکاری بیشتر، نظام مستمری را باز هم ضعیف‌تر می‌کرد ضروریات کوتاه‌مدت آمادگی برای اتحادیه پولی اروپا که متضمن محدودیت‌های جدی در زمینه سیاست‌های پولی و مالی رو به توسعه بود، به همین اندازه، آزاردهنده به نظر می‌رسید. آن‌چنان‌که هانری لوپاژ، مشاور نخست وزیر اسبق فرانسه آلن مادلان، اظهار داشت: "اتحادیه پولی اروپا دقیقاً هنگامی دچار تورم شده است که ما احتیاج به فراهم آوردن میزان بالایی از رشد داریم." [۵۵]

### کوشش‌های اولیه برای اصلاحات

قبل از دهه ۱۹۹۰، مباحث آن‌چنان جدی درباره اصلاحات قانون مستمری در فرانسه مطرح نمی‌شد؛ به هر حال، به نظر می‌رسید که این نظام کاملاً خوب کار می‌کند. عملکرد ضعیف اقتصاد کلان، در اوایل دهه ۱۹۹۰، سؤالاتی راجع به ظرفیت جاری در مورد نظام مستمری جهت تأمین مالی با سطوح بالای مزایایی که برای مردم حالت عادی پیدا کرده بود، مطرح ساخت و تقریباً در همان موقع بسیاری از اعضای نسل بعد از جنگ کم‌کم به فکر بازنشستگی افتادند و البته نمی‌دانستند که آیا نظام موجود همان قدر که نسبت به والدین ایشان سخاوتمند بوده است در مورد ایشان نیز دست و دل‌باز است و یا نه؟

برخی، حتی دلوپس تحمیلات مادی بودند که امکان داشت بر کودکان ایشان وارد آید. در چنین شرایطی بود که اصلاحات در قانون مستمری، آن‌چنان شدت گرفت که به صورت مسئله اساسی در صحنه سیاست ملی مطرح شد.

### گزارش دولتی ژکار (۱۹۹۱)

نخست‌وزیر سوسیالیست، میشل ژکار، رسماً مناظره بر سر سیاست مستمری فرانسه را در ۱۹۹۱، از طریق صدور به اصطلاح یک گزارش دولتی راجع به "بازنشستگی" آغاز کرد. برای اولین بار، یک نشریه رسمی دولتی اعتراف کرد که "دست روی دست گذاشتن منجر به کاهش وحشتناک مزایای پرداختی در فراسوی سال‌های ۲۰۱۰ خواهد شد". برطبق گزارش ژکار، هدف اصلی اصلاحات، "حفظ نظام موجود مزایا برای نسل‌های آینده و مدرنیزه کردن توافق مبتنی بر همبستگی بود که نسل‌ها را به هم می‌پیوست." [۵۶]

رُکار، سه اصل اساسی را برای اصلاحات در نظر گرفت: محترم شمردن برابری میان نسل‌ها؛ محترم شمردن رعایت انصاف در درون هر یک از نسل‌ها؛ و حصول اطمینان از حفظ نظام مستمری موجود از طریق حفظ موازنه مالی آن. به این ترتیب، گزارش رُکار به تنظیم مجدد نظام پرداخت غیرمستقیم، که متضمن کاهش مزایا بود ولی تغییر را در نرخ پرداختی‌های جاری در نظر نمی‌گرفت، منجر شد. برحسب این گزارش، کسری درآمد بازنشستگی که به ناچار حاصل می‌آمد از طریق "پس‌اندازهای جمعی فرانسویان" قابل جبران بود؛ یعنی از طریق پس‌اندازهای خصوصی که با پرداخت‌های مستمری دولتی ارتباط نداشت. نکته مهم آن که، این استنباط که حساب‌های تأمین‌شده بازنشستگی فردی چه بسا زمانی به‌عنوان جانشین تأمین مالی جمعی نظام پرداخت غیرمستقیم عمل کند، صراحتاً نفی شد.

### اصلاحات تلویحی (۱۹۹۳)

بسیاری از تغییرات پیشنهادشده در گزارش رُکار، نهایتاً دو سال بعد، یعنی در ۱۹۹۳، به‌صورت قانون بخشی از اصلاحات تلویحی تدوین شد. مهم‌تر از همه آن که، قانون اصلاحات سال ۱۹۹۳، مزایای مستمری آینده را تحت پوشش طرح کلی (ردیف اول کارگران بخش خصوصی) به‌صورت انواع راه‌های مختلف محدود کرد. طبق مقتضیات این اصلاحیه، افزایش مندرج در دوران اشتغال کاری برای واجد شرایط‌شدن دریافت مستمری کامل، سه‌ماه در هر سال که مدت ضروری را از ۳۷/۵ به ۴۰ سال پس از یک دوران ده ساله افزایش می‌داد، بالا برد. [۵۷] روی هم‌رفته، این تغییرات نماینده تغییر جهت کلی در روش عملکرد بود، زیرا تقریباً همه برنامه‌های تنظیمی قبلی از طریق افزایش مالیات بردرآمد میسر شده بود نه قطع مزایا. مهم‌تر آن که، اصلاحات تلویحی، اگرچه در بسیاری از محافل با استقبال روبه‌رو نشد، ولی توسط کارمندان بخش خصوصی بدون مقاومت زیاد مورد قبول قرار گرفت.

متأسفانه، تضمین‌های دولتی مبین آن بود که اصلاحات جهت تنظیم نظام، بعد از سال ۲۰۰۵، کارایی نخواهد داشت. به‌علاوه، اصلاحات، آن‌قدر دچار پیچیدگی‌های فنی بود که از مستمری‌گیران آینده منطقی‌نمی‌شد توقع داشت که بدانند برای جبران این تفاوت چه‌قدر باید پس‌انداز کنند. یکی از مشاوران وزیر امور اجتماعی اظهار داشت: "باید آن‌ها را در جریان امور قرار داد تا بتوانند خود را با وضعیت جدید تطبیق دهند." [۵۸]

## اصلاحات تحت نظر مدیریت سه گانه

برحسب گزارشات مطبوعات، اگرچه قانون تلویحی ۱۹۹۳ ارائه نوعی اصلاحات وسیع در زمینه مسائل مستمری قلمداد گردید، ولی فقط در مورد طرح عمومی کاربرد عملی داشت. نه طرح های ویژه کارگران بخش دولتی و نه طرح های مکمل AGIRC و ARRCO از این مسئله تأثیر نپذیرفتند. با در نظر گرفتن قدرت سیاسی کارمندان بخش دولتی، بسیاری از طرح های ویژه، تقریباً تحت تأثیر این اصلاحات واقع نشدند، برعکس، نمایندگان بخش های بازرگانی زُکار که متصدی طرح های مکمل بودند، مدت ها بود که ضرورت حفظ موازنه بین پرداخت و مزایا را دریافته بودند.

مثلاً در سال ۱۹۸۳ که دولت میتران دستور کاهش سن طبیعی بازنشستگی را در طرح عمومی از ۶۵ به ۶۰ کاهش داده بود، مدیران ARRCO و AGIRC از تمکین آن سرباز زدند، زیرا انجام این عمل، موازنه منابع مالی آن ها را بر هم می زد. فقط هنگامی که مقامات دولتی که متعهد به ترتیبات خاص تأمین مالی بودند (که مبتنی بر پرداخت های AGIRC و ARRCO نبود) از این قانون سرباز زدند، طرح های مکمل نهایتاً موافقت کردند که با طرح عمومی از طریق کاهش سن بازنشستگی به شصت سال هم جهت شوند. [۵۹]

به علاوه از اواخر دهه ۱۹۷۰، فشار پایدار نگرداشتن میزان بودجه، مدیران طرح های مکمل را مجبور کرده بود که پرداختی های خود را به طور متدرج کاهش دهند. این کار، هم از طریق افزایش نرخ پرداخت ها و هم از طریق تنظیم کردن ارزش به اصطلاح امتیازات مستمری که در نظام مکمل حالت مرکزیت داشت، انجام شد. پرداخت های اجباری که کارگران به طرح مکمل تأدیه می نمودند، برای ایشان امتیازات مربوط به مستمری را فراهم می آورد که بعدها جهت احتساب مزایای بازنشستگی ایشان به کار گرفته می شد. هنگامی که فشار مالی بر طرح های مکمل کم یافت، نمایندگان بخش های بازرگانی و کار راجع به مبنایی ثابت که نه فقط نرخ پرداخت ها (یعنی مالیات بر درآمد) را تغییر می داد بلکه در عین حال، هم هزینه و هم ارزش امتیازات مستمری را نیز عوض می کرد، به توافق های متقابلی دست یافتند؛ کارگران فعال دریافتند که قیمت خرید یک امتیاز سریع تر از کسب عوایدشان است در حالی که، کارگران بازنشسته متوجه شدند که ارزش امتیازهایی که طی سال ها جمع آوری نموده بودند دیگر با سرعت سابق افزایش نمی یافت.

در ۱۹۹۶، AGIRC و ARRCO، عملاً قیمت خرید امتیاز مستمری را بدون افزایش نرخ کل

پرداخت‌ها بالا بردند. این نمایندهٔ اولین قدم برای کاهش سطح مزایا در آینده بود. یکی از متخصصان در مسائل مستمری در تعریف اصلاحات، آن را "انقلابی" خواند که نهایتاً مسائل درازمدت را هدف قرار داده بود.<sup>[۶۰]</sup> به کارمندان جوان‌تر این طور القا شد که اگرچه همان پرداخت‌ها به حساب‌های بازنشستگی آن‌ها تأدیه خواهد شد ولی اگر آن‌ها خواستار حصول اطمینان از درآمد کافی بازنشستگی باشند باید این پرداخت‌ها را با تمهیدات خصوصی اضافی ترمیم کنند.<sup>[۶۱]</sup>

### مشوقین صندوق‌های مستمری خصوصی (۱۹۹۷)

در دهه ۱۹۹۰، به موازات آشکار شدن این مسئله، که نرخ‌های جانشین تحت نظام مستمری دولتی موجود احتمالاً در آینده سقوط خواهد کرد، شمار روزافزونی از سیاست‌گذاران به شکل جدی‌تری به فکر تشویق استفادهٔ بیشتر از وجوه مستمری خصوصی در فرانسه، افتادند. احتمال این که چنین اصلاحاتی کلاً جنبه قانونی پیدا کند هنگامی شدیداً قوت گرفته که محافظه‌کاران، کنترل مجمع ملی را در ۱۹۹۲ به دست گرفتند و بار دیگر در ۱۹۹۴، هنگامی که ژاک شیراک اهمیت وجوه مستمری خصوصی را در تبلیغات موفق برای ریاست جمهوری خود مورد تأیید قرار داد، بعد از مذاکرات مفصل، پارلمان فرانسه نهایتاً طی قانونی تأسیس صندوق‌های مستمری خصوصی جدید را در ژانویه ۱۹۹۷، تصویب کرد.

این قانون که توسط ژان-پیر توما، قائم‌مقام نخست‌وزیر و سناتور فیلیپ مارینی طرح شده بود، توسعه به اصطلاح "ردیف سوم" نظام مستمری را برای کسانی که می‌خواستند پس‌اندازهای بازنشستگی خصوصی [خود] را جمع‌آوری کنند، در نظر داشت. کارفرمایان و کارمندانی که به طرح‌های جدید خصوصی می‌پیوستند، می‌توانستند از امتیازات مالیاتی محدودی برخوردار شوند. بنا بود که این طرح‌ها، خودشان خود را کاملاً تأمین کنند و اداره آن‌ها فقط توسط بانک‌های بیمه میسر بود و تابع شماری از محدودیت‌های سرمایه‌ای بود که شامل میزان بالای ۶۵ درصد در مورد سرمایه‌گذاری‌ها، چه در زمینه بازارهای برابری و چه قبوض دولتی می‌شد. یکی از طرح‌های اولیهٔ این لایحه، حتی شامل این قاعده می‌شد که مدیران منابع مالی، کسر معینی از سرمایه‌های خود برحسب برابری کمپانی تأمین‌کننده، سرمایه‌گذاری کنند. اما این قاعده، بلافاصله پس از آن که قانون‌گذاران از این مسئله مطلع شدند که انجام چنین کاری مخالف با قاعده آزادی سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا است، حذف گردید.<sup>[۶۲]</sup> یکی دیگر از شرایط

متناقض قانون جدید، مربوط به شکلی بود که برحسب آن مزایا در آخر پرداخت می‌شوند. نمایندگان صنعت بانکداری، احتجاج کرده بودند که مزایا در هنگام بازنشستگی به‌طور یک‌جا پرداخت شود در حالی‌که، نمایندگان صنعت بیمه اصرار داشتند که مزایا به‌طور سالانه پرداخت شود. نظر نمایندگان بیمه بر نظر بانکداران پیروز شد و بلافاصله بعد از تصویب این قانون، شمار زیادی از شرکت‌های بیمه و بانک‌های دارای شعب بیمه، تأسیس صندوق‌های مستمری جدیدی را اعلام کردند. بسیاری از اشخاص در جامعه بازرگان امیدوار بودند که این منابع جدید به توسعه فرهنگ برابری، که ظاهراً در فرانسه وجود نداشت، یاری رسانند. [۶۳] مخالفان اما، احتجاج نمودند که این قانون جز امتیاز دادن به شرکت‌های نیرومند بیمه، که بیشتر علاقه‌مند به ایجاد منابع بسته و جوه بودند تا تدارک راه‌حل درازمدت برای مسئله بازنشستگی کشور، چیزی نیست. حتی برخی از حامیان ایده مستمری خصوصی، از این که چرا بسیاری از فعالان مالی، از جمله شرکت‌های سرمایه‌ای متقابل، تحت این قانون، از اداره منابع مالی جدید مستمری سرباز می‌زنند، متعجب بودند. از آن‌جا که، قانون جدید اقتضا می‌کرد منابع مالی جدید شکل قانونی خاصی که در صنعت بیمه رایج است به خود بگیرند و چون ایجاب می‌کرد که در این منابع، مزایا به شکل پرداخت‌های سالانه تأدیه شود، برای ایشان امتیازاتی قائل بود.

اما در مورد حذف سرمایه‌گذاری‌های متقابل، حامیان اصلی این قانون در پارلمان معتقد بودند که این قانون به منزله "پاسخی به مخاطره تبدیل شدن به مستعمره آمریکا" است. [۶۴] دوران، از شرکت بیمه UAR، در این مورد تفسیر دیگری داشت. او می‌گفت: "در فرانسه ما به این معتقدیم که باید افراد را در قبال خودشان محافظت کرد، به همین علت ما به آن‌گونه نظام مستمری نیاز داریم که مبتنی بر پرداخت‌های سالانه باشد نه پرداخت کلی در سن بازنشستگی؛ زیرا پرداخت‌های سالانه فرد را در قبال مخاطرات گوناگون بدون قابلیت مقاومت رها می‌کند و این تهدیدی برای امنیت فردی است". [۶۵] نهایتاً، تقریباً هیچ‌کس باور نمی‌کرد که صندوق‌های تأسیس شده توسط قانون ۹۷ سرانجامی داشته باشد. یکی از تحلیل‌گران اظهار داشت: "که با در نظر گرفتن این همه جنجالی که راجع به مستمری خصوصی برپا شده است به زودی شمار مدیران مالی بالقوه بر صاحبان حساب پیشی خواهد گرفت." [۶۶] قانون‌گذاران که بیمناک از نابودی نظام مستمری دولتی و سایر برنامه‌های اجتماعی مربوط به درآمدها بودند، مزایای مالیاتی بسیار محدودی را به پرداخت‌های صندوق‌های مستمری خصوصی، تفویض نمودند. مثلاً پرداخت‌های کارمندان به هیچ‌وجه از مالیات بر درآمد بیمه اجتماعی معاف نشده بود. در



نتیجه، تحلیل‌گران، میزان پرداخت‌های داوطلبانه بین پانزده و پنجاه میلیارد فرانک فرانسه در سال را پیش‌بینی کرده بودند که در مقام مقایسه با پرداخت‌های سالانه تأدیه شده به نظام پرداخت غیرمستقیم، دولتی به حساب می‌آمد. [۶۷] با این همه، طرفداران اصل مستمری خصوصی، خشنود شدند که ایده سرمایه‌ای کردن، وارد وجدان آگاه سیاسی مردم شده است. [۶۸] و یکی از اعضای پارلمان اظهار داشت: "این قانون بذری بیش نیست ولی در آینده خواهد بالید. فرانسه در واقع در آستانه لحظه‌ای تاریخی است." [۶۹]

### گروه‌های ذی‌نفع و راه‌حل‌ها

با افزایش تعداد افراد متفق‌القول بر این نظر، که نظام موجود مستمری فرانسه غیرقابل دوام است، سؤال حساس از سوی افراد سرمایه‌گذار، آن بود که در نتیجه اصلاحات بالقوه در آینده، برنده و بازنده که خواهد بود؟

به کلام پاتریس ویال: "مسئله اصلی آن است که نهایتاً چه کسی متحمل هزینه تأمین نشده خواهد گردید؟ بسیاری از مردم این مسئله را در نمی‌یابند، ولی بعضی نیز متوجه موضوع هستند و طبیعتاً هر گروه می‌خواهد که خویشتن را از این هزینه معاف سازد. هرگروه می‌خواهد اطمینان حاصل کند که اعضای آن متضرر نخواهند گردید." [۷۰]

### اتحادیه‌های کارگری

نظریه رایج در میان اتحادیه‌های کارگری فرانسه، آن بود که نظام دولتی پرداخت غیرمستقیم باید باقی بماند، حداقل آن بود که این نظام در کاهش فقر میان کهنسالان کاملاً موفق عمل کرده بود. اتحادیه‌ها همچنین به روش مدیریت سه‌گانه، که به ایشان کنترل قابل ملاحظه‌ای را بر طرح‌های مکمل و AGIRC و ARRCO تفویض می‌کرد، عمیقاً باور داشتند. مهم‌تر آن که، نظام مستمری دولتی و به‌خصوص طرح‌های مکمل که در ۱۹۹۵، سی‌هزار نفر را در استخدام خود داشت، به‌عنوان منبع عظیم اشتغال برای اعضای اتحادیه عمل می‌کرد.

رهبان سندیکاها عقیده داشتند که فشار فزاینده مسایل جمعیتی باید از طریق افزایش پرداخت‌ها از دریافت ماهانه، کاهش یابد. طی مذاکراتی با کارفرمایان، در ارتباط با ARRCO در ۱۹۹۳ و AGIRC در ۱۹۹۴، نمایندگان کارگران به افزایش مالیات بر دریافت ماهانه قابل ملاحظه‌ای که بنا بود از سال ۲۰۰۰ مورد عمل قرار گیرد، دست یافتند. اتحادیه‌ها این مضمون را

که افزایش مالیات بر درآمد ماهانه، بر اساس آنکه این کار موجب کاهش نقش رقابتی بین‌المللی فرانسه خواهد شد، نفی کردند. آن‌چنان‌که یکی از مقامات مسئول اظهار داشت: "تنها دلیل این که گروه‌های ما می‌توانند رقابت کنند، آن است که هنوز فاقد نظام پوشش اجتماعی فراگیر هستند. به نظر او به موازات بلوغ اقتصادی کشورهای کم‌تر توسعه یافته، ایشان نیز به اتخاذ برنامه‌های اجتماعی خواهند پرداخت و از این طریق محیط رقابتی را متعادل خواهند ساخت. [۷۱]

سندیکاها در مورد منابع مستمری خصوصی اختلاف عقیده داشتند. سندیکا‌های چپ‌گراتر یعنی CGT و FO، قویاً با توسعه منابع خصوصی مخالفت می‌ورزیدند. این سندیکاها، از این بیم داشتند که امتیازات مالیاتی مربوطه، کارفرمایان را تشویق کند تا پرداخت‌های مربوط به منابع مستمری را به هزینه افزایش حقوق و درآمدها اضافه سازند. ایشان همچنین می‌پذیرفتند که افزایش پرداخت‌های معاف از مالیات، پایه عایدی نظام دولتی پرداخت غیرمستقیم را تضعیف خواهد کرد.

مسئله مهم‌تر آن‌که، این سندیکاها نگران بودند که صندوق‌های مستمری خصوصی چه بسا روزگاری جانشین طرح‌های مکمل دولتی (یعنی ARRCO و AGIRC) شوند و به این ترتیب، مفهوم اساسی همبستگی اجتماعی از بین برود. به نظر ایشان تحت یک نظام تأمین شده به صورت خصوصی، پیوند میان طبقات اجتماعی که مستقر در طرح‌های اجباری پرداخت غیرمستقیم باشد، به طور قطعی گسسته خواهد شد.

اتحادیه‌های میانه‌رو CFTC و CFDT در عین حال، قبول کردند که احتمالاً سازوکار جدیدی برای جبران کاهش‌های پیش‌بینی شده در مزایای دولتی در آینده ضروری به نظر برسد.

آن‌چنان‌که روژه-پل-کوئرو دبیرکل CFTC، که متکفل بخش مستمری‌ها بود اظهار داشت: "ما از [ضرورت قائمه‌سومی برای بازنشستگی که بتواند بدون تغییر دو رکن دیگر نقش مکمل را ایفا کند آگاه هستیم. [۷۲] حتی کوئرو نگران مخاطرات سرمایه‌گذاری پس‌اندازهای بازنشستگی خصوصی در بازار سرمایه خصوصی فوق‌العاده ناپایدار بود. او این سؤال را مطرح ساخت که "آیا عادلانه است که پس‌اندازهای کارگران برای روزگار پیری به بخشی سرازیر شود که بانکداران در آن بخش، سرمایه‌های خویش را به خطر نمی‌اندازند."

## فدراسیون کارفرمایان

فدراسیون ملی کارفرمایان (CNPFP)، سیاست افزایش روزافزون مزایای مستمری سرانه را،

به شرط آن‌که مقارن با آن، نرخ مالیات بر درآمد ماهانه در سطح موجود آن تثبیت شود، مورد تأیید قرار داد. رهبران CNPF بر آن بودند که پرداخت‌های مستمری اجباری به خصوص پرداخت‌هایی که کارفرمایان ملزم به تأدیه آن بودند، به هیچ وجه، نمی‌توانست به بیش از آنچه بود، افزایش داده شود. آن‌چنان که رئیس فدراسیون، ژان گان دو اظهار داشت: "ما در حال حاضر، بیست درصد از درآمد هر شخص را به مستمری‌های دیگران تخصیص می‌دهیم به عبارت دیگر، ما هر روز دوشنبه را برای اشخاص بازنشسته کار می‌کنیم؛ حال اگر در نظر داشته باشیم که در عین حال،  $\frac{3}{4}$  سه‌شنبه‌ها را برای بیماران و نیمی از روزهای چهارشنبه را برای بیکاران کار می‌کنیم، آیا عادلانه خواهد بود که باز هم مبلغ بیشتری بپردازیم. (راجع به بار مضاعف هزینه‌های بیمه اجتماعی و همچنین بار مالیاتی کلی در فرانسه به نمودار ۴ و جدول ۴ مراجعه کنید).

رهبران CNPF، توسعه منابع مالی مستمری خصوصی را به‌عنوان مکمل نظام مستمری دولتی، مورد حمایت قرار دارند. ایشان نه فقط اعتقاد داشتند که پس‌اندازهای خصوصی برای تکمیل نرخ‌های جانشین‌های رو به کاهش دولتی، ضروری است بلکه در عین حال عقیده داشتند که توسعه منابع مالی مستمری خصوصی، موجب بالندگی سرمایه‌گذاری برابری شده و به این ترتیب به رشد بازارهای تقریباً نابالغ برابری کشور کمک خواهد کرد. CNPF، تقریباً مانند سندیکاها نقشی اساسی در مدیریت ARRCO و AGIRC داشت و در نتیجه، رهبران آن قویاً در قبال ایده بازگذاشتن راه حذف طرح‌های پرداخت غیر مستقیم تحت فشار نظام مستمری خصوصی در حال پیدایش، مقاومت می‌کردند.

### مخالفت سوسیالیست‌ها

اگرچه حزب سوسیالیست در اوایل ۱۹۹۷، از قدرت ساقط شد، مع‌هذا، نقش بسیار مهمی در نظام سیاسی فرانسه به عهده داشت و رهبران آن همیشه معتقد بودند که در انتخابات بعدی به حکومت دست خواهند یافت. با این که حزب سوسیالیست طیفی از نظرات مختلف را راجع به مسائل مستمری در برمی‌گرفت، ولی بسیاری از سوسیالیست‌های برجسته را عقیده بر آن بود که مسئله مستمری از مسئله بیکاری جدا است. فرانسوا هولان، سخنگوی حزب، معتقد بود که هفته کاری کوتاه‌مدت می‌تواند به عنوان وسیله کاهش بیکاری در افزایش پرداخت‌های مستمری دولتی عمل کند. [۷۳]

و اما در مورد صندوق‌های مستمری خصوصی، حزب سوسیالیست رسماً این موضوع را نفی کرد و اصرار داشت که تغییر در نحوه روش‌های تأمین مالی، هیچ‌گونه اثری بر مسائل اساسی جمعیت‌شناختی یعنی بالارفتن نسبت‌های وابستگی ندارد. آن‌ها همچنین معتقد بودند که صندوق‌های خصوصی، برانگیزاننده تمایلات خودخواهانه است و اصل همیشگی را، هم بین نسل‌ها و هم در درون نسل‌ها نابود خواهد ساخت. ایشان نیز مانند سندیکاها از آن بیم داشتند که صندوق‌های مستمری خصوصی نهایتاً به رقابت با نظام پرداخت غیرمستقیم برخورد خواست و پایه منابع آن را سست خواهد کرد. نهایتاً آن‌که، با در نظر گرفتن تمایلات کین زی (عرضه و تقاضا) در زمینه تقاضا، این دلواپسی وجود داشت که صندوق‌های مستمری خصوصی در زمانی موجب تشویق پس‌اندازهای بیشتر شود که رشد در جهت افزایش مصرف برای مبارزه با بیکاری روزافزون ضروری بود. [۷۴]

سوسیالیست‌ها با وجود مقاومت در مقابل منابع ملی مستمری خصوصی، اصل منابع مالی مستمری جمعی را که فی‌الواقع به عنوان نوعی نظام مستمری دولتی تأمین شده در جوار پرداخت غیرمستقیم عمل می‌کرد، تأیید می‌کردند. به نظر ایشان، از آن جا که منابع مالی مستمری جمعی در مورد همه کارمندان به طور اجباری عمل می‌کرد، ایجاد آن‌ها با تعهدات سوسیالیست‌ها نسبت به همبستگی هم‌خوانی کامل داشت. به علاوه، فرانسوا هولان پیشنهاد کرد که نظام جدید یا از طریق عواید آینده خصوصی کردن تأمین شود و یا از طریق مالیات جدیدی که سرمایه‌های راکد وضع می‌شود و یا از طریق یک نوع مالیات بردرآمد جمعی ویژه؛ و هدف این پیشنهاد، ایجاد ذخیره‌های مالی جدید براساس منابع درآمد جدید بود، و نه از طریق افزایش مالیات‌های اضافی بر درآمد کارگران.

### منادیان خصوصی سازی

اصلاح‌طلبان راست افراطی بر عکس، موافق با حذف نظام پرداخت غیرمستقیم و حرکت به سوی یک نوع نظام پس‌انداز بازنشستگی اجباری، به سبک شیلی، و از طریق حساب‌های سرمایه‌گذاری خصوصی بودند. طبق این طرح از همه شهروندان خواسته می‌شود که لااقل کسر معینی از درآمد خود را پس‌انداز کنند و قادر شوند که از میان طیف وسیعی از محمول‌های سرمایه‌گذاری خصوصی از قبیل سهام بورس، قبوض دولتی و غیره، یکی را انتخاب کنند. [۷۵]

منادبان این روش معتقد بودند که تأثیر مثبت بر اقتصاد واقعی به این ترتیب، افزایش فراوان خواهد یافت. [۷۶] آن چنان که ژاک کارلو، استاد دانشگاه ALX-en-Provence اظهار داشت، "سرمایه گذاری پولی در یک نظام تأمین شده، تأثیرات مضاعف نامیمون از عواید مالی و تأثیرات مربوط به عرضه بر اقتصاد خواهد داشت". به نظر کارلو، نه فقط عواید طرح های خصوصی. مرجح بر عواید بخش دولتی است بلکه ایجاد نظام خصوصی، پس اندازهای جدید را به سوی بازارهای برابری سرازیر خواهد کرد و به این ترتیب انگیزه سرمایه گذاری های جدید و به نوبه خود افزایش رشد محصولات ناخالص داخلی را به دنبال خواهد داشت.

حتی برخی حامیان روش خصوصی، بر ایده واگذاری کامل نظام دولتی اصرار داشتند و برخی دیگر نمی دانستند که آیا پس اندازهای جدید خصوصی با در نظر گرفتن سطح موجود نرخ های مالیات پرداخت ماهانه، متحقق خواهد شد یا نه؟ برخی تحلیل گران در عین حال، می پرسیدند که آیا پس اندازهای سرمایه گذاری های خصوصی، عملاً منجر به عواید بهتر نسبت به نظام پرداخت غیرمستقیم دولتی خواهد شد یا نه؟ یکی از مقامات وزارت کار اظهار داشت: "برخی از مردم احساس می کنند که یک نظام "سرمایه ای شده" و کاملاً تأمین شده برای ایشان ایجاد امنیت خواهد کرد، زیرا ایشان دارای سهام بورس هستند، اما البته، از دیدگاه اقتصاد کلان این حرف هجوی است، زیرا آن چه به حساب می آید آن است که این سهام بورس در هنگام بازنشستگی ارزشی خواهد داشت و یا نه؟" [۷۷] کارلو خود، معتقد بود که فرایند حرکت از نظام پرداخت غیرمستقیم به سوی یک نظام خصوصی کاملاً تأمین شده، کاری بسیار دردناک خواهد بود، زیرا کارگران فعال مجبور خواهند شد که هم مستمری خصوصی خود را تأمین کنند و در عین حال، بازنشستگان همزمان خود را از طریق نظام پرداخت غیرمستقیم حمایت نمایند. بر طبق نظر کارلو، هزینه این انتقال به طور متوسط هفتصد میلیارد فرانک فرانسه در سال، طی دوره ای بیست ساله و یا ۴۴ تریلیون فرانک فرانسه خواهد شد. از آن جا که دولت فرانسه از تأمین مالی چنین مبالغی از طریق تحمل تورم و یا استقراض، در نتیجه الزامات پیمان مستریخ، محدود شده بود، بخش اعظمی از این فرایند انتقال باید از طریق تأثیرات بخش عرضه بر اقتصاد، خود را تأمین می کرد. کارلو، با استناد به الگوی شیلی، معتقد بود که این امر میسر است. کارلو اظهار داشت "این نوع از اصلاحات در قانون مستمری نمی تواند بدون اصلاحات کل نظام مالی در فرانسه محقق شود. من با بیشترین درجه آزادی در سرمایه گذاری موافق هستم و معتقدم که مهم ترین نوع سرمایه گذاری، سرمایه گذاری در سهام است. [۷۸]

## نتیجه

در اواسط دهه ۱۹۹۰، نظام مستمری فرانسه بر سر دو راهی قرار گرفته بود، در آن زمان، متخصص امور مستمری در فرانسه، امانوئل رنو چنین می‌نویسد: "به نظر من شکل جدیدی از قضایادر حال پیدایش و سلسله مسائل مطروحه فراوان است و این مسائل عمیقاً با یکدیگر تعامل دارند." [۷۹] ترکیبی از عوامل اقتصادی و جمعیت‌شناختی، استقلال مالی نظام را در معرض مخاطره قرار داده و رهبران کشور، اندک‌اندک عکس‌العمل نشان می‌دادند. طی مدتی بسیار کوتاه، قانون‌گذاران کم‌کم شروع به اصلاح طرح عمومی (۱۹۹۳) کردند و رهبران شرکت‌ها و کارگران در مورد اقداماتی که جهت کنترل سطح مزایای آینده طرح‌های مکمل (۱۹۹۶) توافق کرده بودند، با یکدیگر به همکاری پرداختند؛ و دولت مشوق‌های جدیدی را برای تأسیس صندوق‌های مستمری خصوصی، تحت اشراف شرکت‌ها و بانک‌های بیمه ایجاد کرد. در عین حال، کارگران بخش دولتی نیز با موفقیت تمام کوشش‌های دولت را جهت افزایش عمر مفید کاری از ۳۷/۵ سال به ۴۰ (۱۹۹۵) عقیم گذاشته بودند؛ و کارگران انتقالی، برنامه فعال عمده‌ای را برای کاهش سن بازنشستگی از شصت سال به ۵۵ سال (۱۹۹۷) آغاز کرده بودند. مهم‌تر از همه آن‌که، رأی‌گیری عمومی که در اوایل ۱۹۹۷ انجام شد نشان‌دهنده این مسئله بود که بین ۴۵ تا ۶۰ درصد مردم موافق بودند که لازم است سن بازنشستگی در سطح ملی تا حد ۵۵ سال پایین آورده شود. [۸۰]

در چنین شرایطی، پیش‌بینی‌های راجع به اصلاحات آینده، از امیدواری مطلق (که نظام هم اکنون در حال طی فرایند اصلاح خویشتن است) تا نگرش بدبینانه (همه مسئله را می‌فهمند اما هیچ سیاستمداری نمی‌خواهد مسئولیت آن را به عهده بگیرد) و نهایتاً این نگرش صددرصد انقلابی که نظام، پیش از تحقق اصلاحات، در هم خواهد ریخت، در نواسان بود. ژاک کارلو، با عنایت به نگرش انقلابی اظهار داشت: "امروز، در سال‌های ۱۹۹۷ یا ۱۹۹۸، به نظر من خصوصی‌کردن مستمری از نظر سیاسی در فرانسه میسر نیست. اما، نرخ بیکاری کماکان افزایش خواهد یافت و موجب ایجاد جابه‌جایی عظیم اجتماعی و انقلاب‌های بسیاری خواهد شد و آن وقت چه بسا، به مالکیت جمعی رو کنیم و سپس از ویرانی کامل به اصلاحات سازنده حقیقی برسیم. فرانسه، چنان‌که می‌دانید، احوال خویشتن را به روش متدرج و بطئی اصلاح نمی‌کند؛ اصلاحات در فرانسه همیشه طی جهش‌های بزرگ انجام شده است." [۸۱]

به هر حال، مسئله چه با نگرش امیدوارانه، و چه از دیدگاهی کلی و یا انقلابی، فوق‌العاده حاد بود و نشان‌دهنده آن بود که سیاست مستمری، کماکان طی سال‌های قرن بیست و یکم نیز، یکی از مواضع عمده برنامه سیاست ملی باقی خواهد ماند.

جدول ۱. کلان داده‌های فرانسه، ۱۹۹۶-۱۹۶۵

	۱۹۹۶	۱۹۹۵	۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۶۵
تولید ناخالص داخلی اسمی (برحسب mmmf)	۷,۸۶۱/۰	۷,۶۶۲/۰	۶,۵۰۹/۵	۶,۸۰۸/۳	۷۹۳/۵	۴۸۳/۵
رشد واقعی تولید داخلی ناخالص (فهرست شده از سال قبل به درصد)	۱/۵	۱/۲	۲/۴	۳/۳	۵/۴	n.a.
رشد واقعی تولید داخلی ناخالص در آمریکا (فهرست شده از سال قبل به درصد)	۲/۳	۱/۹	۲/۹	۳/۱	۳/۳	n.a.
مصرف خصوصی (تولید ناخالص داخلی به درصد)	۶۱	۶۰	۵۹	۵۹	۵۹	۶۱
سرمایه‌گذاری (تولید ناخالص داخلی به درصد)	۱۷	۱۸	۲۲	۲۴	۲۶	۲۵
مصرف دولتی (تولید ناخالص دولتی به درصد)	۲۰	۲۰	۱۸	۱۸	۱۴	۱۳
میزان بیکاری	۱۲/۳	۱۱/۷	۹/۱	۶/۴	۲/۴	۱/۶
CPI (فهرست‌شده از سال قبل به درصد)	۳/۰	۱/۸	۳/۴	۱۳/۳	۵/۹	۲/۷
ماحصل درازمدت اوراق قرضه دولتی	۶/۵۱	۷/۵۹	۱۰/۰۰	۱۳/۰۳	۸/۰۶	۵/۲۷
نرخ پول بین بانکی	۳/۶۴	۶/۵۸	۱۰/۱۸	۱۲/۲۰	۸/۹۳	n.a.
کسر بودجه (مجموع تولید ناخالص داخلی به درصد)	۴/۲۰	۴/۸۰	۱/۶۰	۰/۰۲	-۰/۸۸	n.a.
مازاد حساب جاری (به میلیارد میلیون دلار آمریکا)	۲۰/۵	۱۶/۴	-۱۵/۲	-۴/۲	-۰/۲	n.a.
نرخ ارز (فرانک فرانسه به دلار)	۵/۱۲	۴/۹۹	۵/۴۵	۴/۲۳	۵/۵۳	۴/۹۰

مأخذ: Boston: Harvard Business School Case # 9-795-064 (Boston: Harvard Business School, 1996); Economic Report of the President, 1997; OECD, *Economic Outlook*, No. 60 (December 12, 1996); *Economist Intelligence Unit, France* (Third Quarter 1997).

## جدول ۲. مالکیت برابری‌های ادغام‌شده در فرانسه و ایالات متحده برحسب

مقوله سرمایه‌گذار، ۱۹۹۳

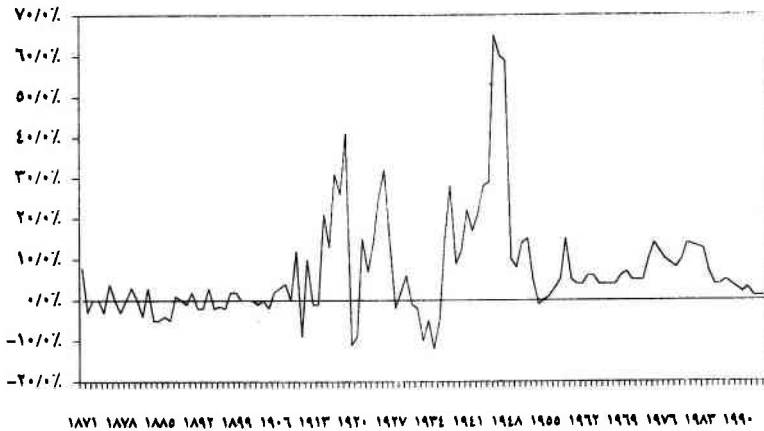
سرمایه‌گذاران	سهام کل سرمایه‌ای کردن در فرانسه	سهام کل سرمایه‌ای کردن در ایالات متحده
سرمایه‌گذاران داخل نهادی	٪۲۴/۳	٪۴۲/۲
بانک‌ها، پس‌اندازها و وام‌ها	٪۴/۹	٪۳/۲
شرکت‌های بیمه	٪۷/۷	٪۵/۳
قبوض سرمایه‌گذاری	٪۱۰/۴	٪۱۰/۵
صندوق‌های مستمری	٪۱/۳	٪۲۳/۲
سرمایه‌گذاران غیرمالی داخلی	٪۵۳/۶	٪۵۱/۸
خانواده‌ها	٪۳۲/۱	٪۵۱/۷
شرکت‌ها	٪۱۶/۴	*
مؤسسات دولتی و عمومی	٪۵/۱	٪۰/۱
سرمایه‌گذاران خارجی	٪۲۲/۱	٪۵/۹
جمع	٪۱۰۰	٪۱۰۰
سرمایه‌ای کردن کل بازار (برحسب وجه رایج داخلی) ۲۷۲۰ بیلیون فرانک فرانسه ۶۲۸۰ بیلیون دلار آمریکا		

\* بانک فدرال رزرو که شامل اعتبارات درون مجموعه‌ای مؤسسات غیرمالی در جریان داده‌های منابع نمی‌شود در جای دیگر تخمین زده شده است که شرکت‌های غیرمالی در ایالات متحده بین ۲ الی ۷ درصد کل سرمایه‌ای کردن را در اختیار خود دارند.

مأخذ: Adapted from Banque de France, "Bulletin de-la Banque de France", 1 st Quarter 1997; Ministère de l'Économie et des Finances and Banque de France, Tableau des Opérations Financières, 1995; U.S. Federal Reserve Flow of Funds, March 14, 1997, L.213 (Corporate Equities).

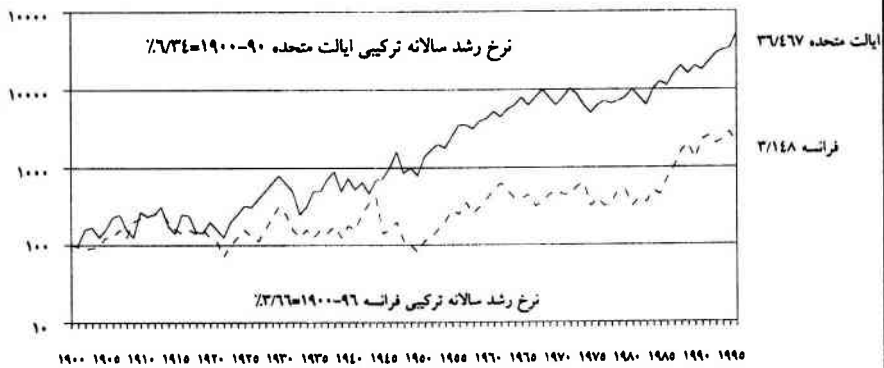


نمودار ۱. نرخ تورم در فرانسه (بر اساس تغییرات تولید ناخالص داخلی) ۱۸۷۱-۱۹۹۵



مأخذ: Adapted from Angus Maddison, *Dynamic Forces in Capitalist Development: A Long-Run Comparative View* (Oxford University Press, 1991), tables E2 - E4; Economic Report of the president, 1997, table B-104.

نمودار ۲. کل عواید واقعی در بازارهای برای ایالت متحده و فرانسه ۱۹۰۰-۱۹۹۶



یادهافت: عواید تنظیم شده برحسب CPI کامل (مشمول بر امتیازات تأیید سرمایه گذاری) در سرمایه گذاری ۱۰۰ (واحد وجه رایج داخلی) در نمایه کلی بازار برابری که در سال ۱۹۰۰ شروع شده است.

مأخذ: Adapted from Bryan Taylor, global financial data set.

جدول ۳. نرخ پس اندازهای خانواده<sup>۱</sup> در کشورهای سازمان توسعه و تعاون اقتصادی

(OECD) بر حسب درصد

سال	آمریکا	کانادا	فرانسه <sup>۲</sup>	آلمان <sup>۳</sup>	ایتالیا <sup>۲</sup>	ژاپن	انگلستان <sup>۲</sup>
۱۹۷۰	۸/۲	۵/۶	۱۸/۷	۱۳/۸	۲۹/۵	۱۷/۶	۹/۲
۱۹۸۰	۸/۱	۱۳/۶	۱۷/۶	۱۲/۸	۲۳/۰	۱۷/۹	۱۳/۴
۱۹۸۵	۶/۶	۱۳/۳	۱۴/۰	۱۱/۴	۱۸/۹	۱۵/۶	۱۰/۷
۱۹۹۰	۴/۳	۹/۷	۱۲/۵	۱۳/۸	۱۸/۷	۱۴/۱	۸/۴
۱۹۹۴	۴/۲	۷/۶	۱۳/۵	۱۱/۰	۱۵/۰	۱۴/۹	۱۰/۴

۱. پس اندازها، به منزله سهم درآمد شخصی قابل تفویض.

۲. پس اندازهای خالص خانواده.

۳. صرفاً برای بخش غربی میان ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰؛ و ۹۱ تا ۹۴ برای آلمان متحده.

مأخذ: Adapted from *Handbook of International Economic Statistics, 1995* (CIA Website).

جدول ۴. هزینه‌های بیمه اجتماعی در فرانسه ۱۹۹۵

جمع (بر حسب فرانک فرانسه، به بلیون)	به عنوان درصدی از درآمدهای ناخالص ملی	به عنوان درصدی از دستمزدها و حقوق‌ها
۹۲۸	٪۱۲/۱	٪۲۳/۳
۴۱۶	۵/۴	۱۰/۴
۱۶۳	۲/۱	۴/۱
۹۸	۱/۳	۲/۵
۳۴۶	۴/۵	۸/۷
۱/۹۵۱	٪۲۵/۴	٪۴۹/۰

بیمه پیری و بازماندگان (مستمری)

بیمه درمانی

مقرری زایمان و خانواده

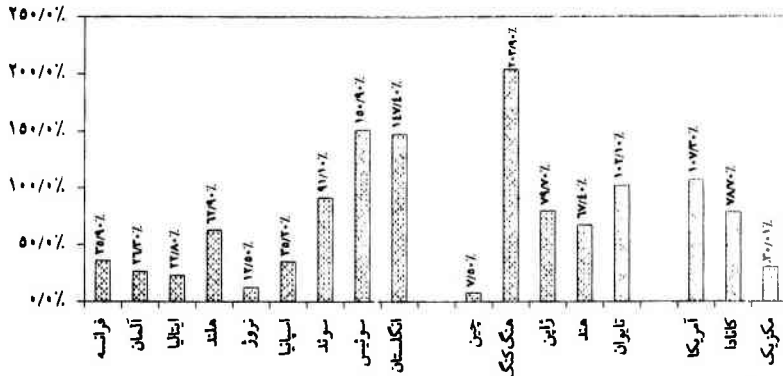
بیمه بیکاری

هزینه‌های متفرقه

جمع

مأخذ: Adapted from *Comptes de la Protection Sociale, 1990-1995* (Ministère du Travail Et Des Affaires Sociales, 1996); data courtesy Ministère du Travail Et Des Affaires Sociales.

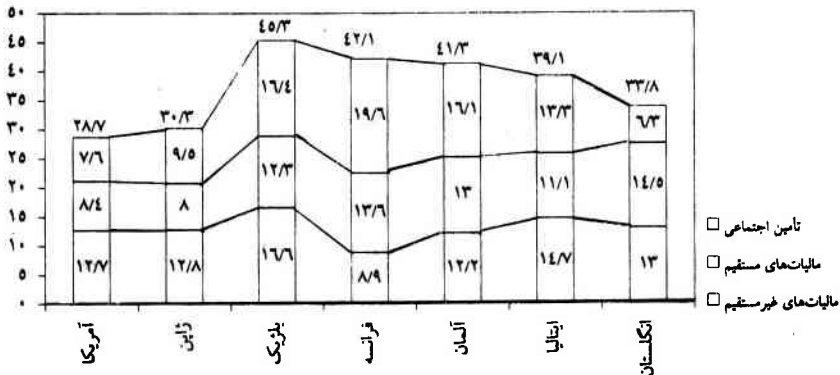
نمودار ۳. سرمایه‌های کردن تطبیقی بازار برابری (به‌عنوان درصد محصول ناخالص داخلی) ۱۹۹۶



پادداشت: سرمایه‌های کردن بازار به منظور شاور ساختن ارز تنظیم نشده است به‌علاوه کسر قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌های کردن بازار نماینده سهام خصوصی و سهام دولتی و اعتبارات شاور برابری است. به این ترتیب درصد سرمایه‌های کردن برابری نسبت به محصول ناخالص داخلی چه بسا که دموکره بعضی کشورهای اروپا و آسیا دچار اشتباه حساب باشد.

Adapted from Laurence B. Siegel, *Global Stock and Bond Capitalizations and Returns*, in Peter Carman, *Quantitative Investing for the Global Markets* (Chicago: Glenlake Publishing Co, 1997).

نمودار ۴. بار مالیاتی تطبیقی در کشورهای انتخابی سازمان توسعه و تعاون اقتصادی - ۱۹۹۵ (به‌عنوان درصد محصول ناخالص داخلی)



الف. شامل مالیات‌ها در سطح محلی و مرکزی دولت می‌شود.

ب. صرفاً مناطق غربی.

Adapted from *Handbook of International Economic Statistics, 1995* (CIA Website).

مأخذ:

جدول ۵. نرخ مالیات دستمزد که به درآمدهای ماهانه  
در طرح های مکمل و عمومی تعلق می گیرد

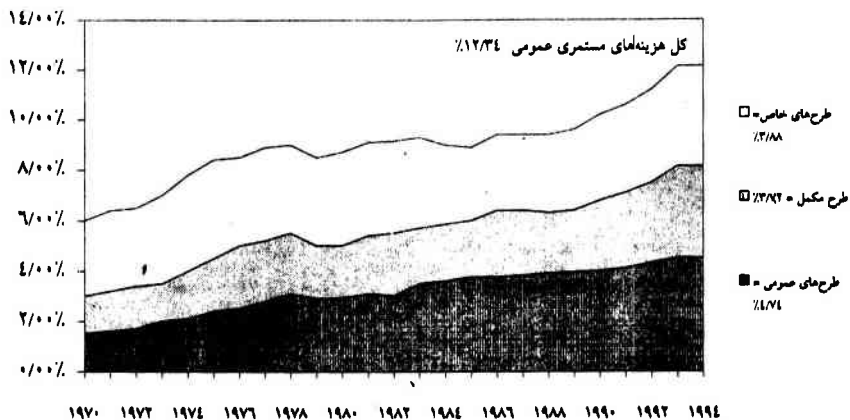
طرح مکمل مدیران	طرح مکمل غیرمدیران	طرح مکمل طرح عمومی تأمین اجتماعی پایه	
			سهم کارمند
		۵۵/۶٪ از صفر فرانک فرانسه به ۱۲/۶۸۰ فرانک فرانسه	طرح عمومی
۲٪ از صفر فرانک فرانسه به ۳۸/۰۴۰ فرانک فرانسه	۲٪ از صفر فرانک فرانسه به ۱۲/۶۸۰ فرانک فرانسه		ARRCO
۴/۶۸٪ از ۱۲/۶۸۰ فرانک فرانسه به ۵۰/۷۲۰ فرانک فرانسه			AGIRC
۲/۳۴٪ از ۵۰/۷۲۰ فرانک فرانسه به ۱۰۱/۴۴۰ فرانک فرانسه			
			سهم کارفرما
		۸/۲۰٪ از صفر فرانک فرانسه به ۱۲/۶۸۰ فرانک فرانسه (۱۱/۶۰٪ جمع کل درآمد)	طرح عمومی
۳٪ از صفر فرانک فرانسه به ۳۸/۰۴۰ فرانک فرانسه	۳٪ از صفر فرانک فرانسه به ۱۲/۶۸۰ فرانک فرانسه		ARRCO
۹/۳۶٪ از ۱۲/۶۸۰ فرانک فرانسه به ۵۰/۷۲۰ فرانک فرانسه			AGIRC
۷/۰۲٪ از ۵۰/۷۲۰ فرانک فرانسه به ۱۰۱/۴۴۰ فرانک فرانسه			

یادداشت: نرخ ارز در ۱۹۹۴، ۵/۵۵ فرانک فرانسه (FF) در مقابل هر دلار آمریکا بوده است.

مأخذ: Adapted from David Stanton and Michel Villac, *France, United Kingdom Pension Provision: A Comparative Analysis* (ParisL: La Documentation Francaise, 1995).

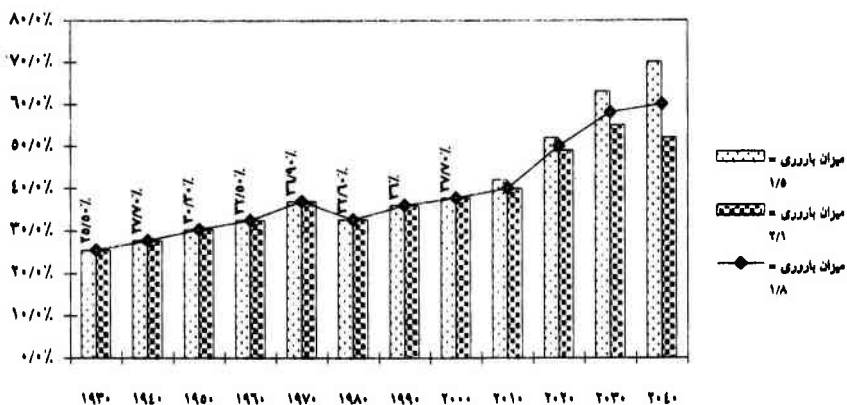
نمودار ۵. هزینه‌های بازنشستگی فرانسه به‌هوان درصدی از تولید ناخالص داخلی برحسب طرح

مستمری ۷۰-۱۹۹۴



مأخذ: *Adapted from Rapport d'Activite National (Paris: Caisse-National d' Assurance Vieillesse, 1995), p.11.*

نمودار ۶. تکوین تاریخی و پیش‌بینی‌شده نسبت وابستگی در فرانسه ۲۰۴۰-۱۹۳۰



یادداشت: نسبت وابستگی موردنظر در اینجا نماینده تعداد اشخاص مسن‌تر از شصت سال تقسیم بر تعداد اشخاص میان سنین ۲۰ تا ۵۹ سال است.

مأخذ: *Adapted from Institut National d'Etudes Demographiques, cited in Francois Charpentier, Retraites et Fonds de pension (Paris: Economica, 1996).*

جدول ۶. نرخ جانشین خالص در فرانسه برحسب طرح و سطح درآمدها، ۱۹۸۸

جمع	طرح های مکمل	طرح عمومی	درآمدهای خالص ماهانه نهایی
٪۱۰۲	٪۲۶	٪۷۶	کم تر از ۵,۰۰۰ فرانک
۹۴	۲۴	۶۹	۵,۰۰۰ فرانک تا ۵,۹۹۹ فرانک
۸۸	۲۷	۶۰	۶,۰۰۰ فرانک تا ۷,۹۹۹ فرانک
۸۰	۳۰	۵۰	۸,۰۰۰ فرانک تا ۹,۹۹۹ فرانک
۸۰	۳۸	۴۲	۱۰,۰۰۰ فرانک تا ۱۱,۹۹۹ فرانک
۷۵	۴۱	۳۴	۱۲,۰۰۰ فرانک تا ۱۵,۹۹۹ فرانک
۶۶	۴۶	۲۰	۱۶,۰۰۰ فرانک و بیشتر

یادداشت: مزایای مستمری دولتی به عنوان درصد درآمدهای خالص برای کل دوران اشتغال کارگران بخش خصوصی.

مأخذ: Adapted from Emmanuel Reynaud, "France: A National and Contractual Second Tier," (Unpublished book chapter, 1996), p. 19, table 3.5.

جدول ۷. سرمایه های کل طرح های مستمری خصوصی در کشورهای انتخابی،

۱۹۷۰-۱۹۹۶ (بر اساس بلیون دلار آمریکا)

سال	فرانسه	کانادا	آلمان (FRG)	ژاپن	هلند	انگلستان	آمریکا
۱۹۷۰	۱/۲	n.a.	n.a.	n.a.	۵/۰	۱۰/۷	۱۴۹/۵
۱۹۷۵	۳/۸	n.a.	۱۴/۷	۶/۷	۱۸/۱	۲۱/۴	۲۸۹/۶
۱۹۸۰	۸/۹	۴۲/۰	۳۱/۵	۲۸/۶	۴۴/۷	۷۸/۰	۶۲۱/۸
۱۹۸۷	۱۴/۰	۸۹/۷	۵۵/۶	۱۵۹/۲	۸۹/۲	۲۱۸/۶	۱۴۳۶/۰
۱۹۹۶	۷۴/۰	۱۵۳/۰	۱۱۶/۰	۵۰۰/۰	۲۲۵/۰	۹۰۰/۰	۲۸۰۰/۰

یادداشت: بعضی اعداد در مورد آلمان، ژاپن و هلند در سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ توسط لورنز و واتاناب و بر اساس داده های ناقص محاسبه شده است. سرمایه های هلند و بریتانیا فقط شامل طرح های مستمری خصوصی و بیمه نشده است. سرمایه ها برای آلمان شامل بودجه های حمایتی و بیمه مستقیم است. ذخیره ها آلمان و ژاپن را شامل نمی شوند.

مأخذ: Data for 1970-87 adapted from John A. Turner and Noriyasu Watanabe, *Private Pension Policies in Industrialized Countries: A Comparative Analysis* (Kalamazoo, Michigan: W.E. Upjohn Institute, 1995), p. 102, table 6.3; 1996 data courtesy of Intersec Research Corporation.

جدول ۸. داده‌های تطبیقی جمعیت‌شناسی و مستمری

کشور	نرخ جانین ناخالص ۱۹۹۵	نرخ جانین خالص برای احاد دریافت‌کنندگان مستمری ۱۹۹۰	نرخ جانین خالص برای دریافت‌کنندگان مستمری متاهل ۱۹۹۰	سن بازنشستگی مردان	سن بازنشستگی زنان	نسبت وابستگی دوران پیری ۱۹۹۰	نسبت وابستگی دوران پیری پیش‌بینی شده برای سال ۲۰۳۰	مزیای مستمری اجباری براساس درآمد ناخالص ملی ۱۹۹۵	مزیای مستمری اجباری براساس درآمد ناخالص ملی پیش‌بینی شده برای ۲۰۳۰
فرانسه	۶۰/۸	۷/۸۸	۷/۸۳	۶۰	۶۰	۲۰/۸	۳۹/۸	۱۰/۶	۱۴/۳
آلمان	۵۲	۷/۷۷	۷/۶۹	۶۵	۶۵	۲۱/۷	۴۹/۲	۱۱/۸	۱۶/۵
ایتالیا	۵۳/۹	۷/۹۱	۷/۹۱	۶۰	۵۵	۲۱/۶	۴۸/۳	۱۳/۳	۲۰/۳
ژاپن	۱۹/۶	n.a.	۷/۵۰	۶۰	۵۸	۱۷/۱	۴/۵	۶/۶	۱۳/۴
انگلستان	۱۷/۵	۷/۴۴	۷/۵۹	۶۵	۶۰	۲۴/۰	۳۸/۷	۴/۵	۵/۵
آمریکا	۳۸/۵	۷/۴۲	۷/۶۳	۶۵	۶۵	۱۹/۱	۳۶/۸	۴/۸	۶/۶

**یادداشت:** نرخ‌های جانین نشان داده شده مطلقاً مربوط به پوشش مستمری‌ای است که اجباری است. نرخ جانین ناخالص متوسط معادل مزیت مستمری دولتی متوسط (اجباری) به‌عنوان درصد دستمزد ناخالص متوسط در ۱۹۹۷ است. نرخ‌های جانین خالص که نماینده مزایای بعد از مالیات به‌عنوان درصد عواید بعد از مالیات است برای کارگرانی است که پیش از بازنشستگی در اواخر دهه ۹۰ متوسط درآمد خود را دریافت می‌داشتند و تعداد سنوات خدمات ایشان برای دریافت مستمری کامل تحت طرح اجباری کافی بود. تعداد سال‌های کاری مستلزم دریافت مستمری کامل برحسب کشور فرق می‌کند.

**نسبت‌های وابستگی:** نسبت‌های وابستگی موردنظر در این جا منعکس‌کننده نفوس به سن ۶۵ و یا بیشتر برحسب درصد جمعیت که در سن کار هستند، هستند. تعریف از آن‌چه که در نمودار ۶ مورد استفاده قرار گرفته است و نشان‌دهنده تعداد اشخاص به سن ۶۵ و بیشتر است نسبت به تعداد اشخاص بین سنین ۲۰ تا ۵۹، فرق می‌کند. پیش‌بینی‌ها: پیش‌بینی‌ها برای سال ۲۰۳۰ مبتنی بر نظام تخمین‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی زیرخط پیش‌بینی شده‌ای است که به‌عنوان نرخ‌های تاریخی رشد تولید کار فرض شده است (۱/۵ درصد در سال).

**مآخذ:** *Adapted from Aging Populations and Public Pension Schemes (International Monetary Fund, December 1996), p. 12 (average gross replacement rates); Old Age Replacement Rates: Relation Between Pensions and Income from Employment at the Moment of Retirement (Brussels: Eurostat, 1993), Part IV (net replacement ratios); Robert C. Clark, Social Security Systems in Japan (October 1990), p. 238 [http://www.gwjapan.org/ftp/pubpolicy/jsec4-2.txt] (net replacement rates in Japan and US); Aging in OECD Countries: A Critical Policy Challenge Social Policy Studies No. 20 (Paris: OECD, 1996), tables 2.1, A3, and 2.3 (retirement age, dependency ratios, and pension expenditures as a proportion of GDP).*

1. "French Economy Minister Sacked Over Controversial Remarks," Agence France Presse, August 25, 1995; "Two French Ministers Resign," Associated Press, August 25, 1995; Nathaniel C. Nash, "With Finance Chief's Ouster, Chirac Opts for a Social Agenda," *New York Times*, August 31, 1995, p. D3.
2. Bruce Wallace, "The Welfare War; Protests Over Deep Spending Paralyze France," *Maclean's*, December 18, 1995, p.26.
3. Wallace, "Welfare War," p. 26; "France," *Hilfe Country Report*, March 1997.
4. Data courtesy of Intersec Research Corporation. See also John Turner and Noriyasu Watanabe, *Private Pensions Policies in Industrialized Countries: A Comparative Analysis* (Kalamazoo, Michigan: W. E. Upjohn Institute, 1995), p. 102 (table 6.3).
5. Statistical Summary, ARRCO, 1995; Emmanuel Reynaud, "France: A National and Contractual Second Tier," (unpublished book chapter, 1996), pp. 3 and 16.
6. Quoted in Craig K. Whitney, "French Voters Confront Shrinking Pie," *New York Times*, April 27, 1997, p. 8.
7. Raoul Briet, ed., *Perspectives à Long Terme sur les Retraites*, (Paris: La Documentation Française, 1995), p. 75.
8. Henri Hatzfeld, *Du Paupérisme à la sécurité Sociale, 1850-1940* (Paris: Armand Colin, 1971), p. 109-110.
9. Gilles Pollet and Didier Renard, "Geneses et Usages de L'Idée Paritaire Dand le Système de Protection Sociale Français," *Revue Française de Sciences Politiques*, Vol. 45-4 (August 1945), p.34.
10. Pollet and Renard, "Genèses et Usages de l'Idée Paritaire Dans le Système de Protection Sociale Français," pp. 43-51.
11. Patrice Vial, Interview with the authors, January 8, 1997.
12. Gilles Pollet, "Les Leçons de l'Histoire," *Revue des Deux Mondes*, March 1993, pp. 100-102.
13. Patrick Harismendy, "1850-1896: L'Histoire par des Petites Phrases," *Epargne-Retraite: La Confusion Française* (Paris: Les Cahiers des Générations, 1996), p. 18.
14. Denis Kessler, *Assurer l' Avenir des Retraites* (Paris: Risques/FFSA, 1991), p.21.
15. *Livre Blanc sur les Retraites* (Paris: La Documentation Française, 1991), p.16.
16. Pollet and Renard, p. 47.
17. *New Orientations for Social Policy*, Social Policy Studies No.12 (Paris: OECD,1994), pp.59-61 (table 1c).
18. Edouard Philippe, Interview with the authors, March 14th, 1997.
19. CNAV, Annual Report 1995, p.56.
20. Reynaud, "France: A National and Contractual Second Tier," p.3.
21. 1993 Survey on Pensions for the 1926 generation, SESI, Ministry of Labor and Social Affairs.
22. Briet, *Perspectives*, p. 100.
23. Briet, *Perspectives*, p. 100.



24. Emmanuel Reynaud, "Limitations of Pay-As-You-Go Pension Schemes: The French Model," Report Presented to the Franco-British Council Seminar ("The Future of Retirement Schemes in Great Britain and France"), London, December 4, 1996.
25. Jean Gandois, Interview with the authors, January 10, 1997.
26. Emmanuel Reynaud, *Les Retraites en France: Rôle des Régimes Complémentaires* (Paris: Documentation Française, 1994), p.13.
27. Briet, *Perspectives*, p. 100.
28. Anonymous source, 1997.
29. *Economie et Statistique*, INSEE, June 1989, cited in Briet, *Perspectives*, p. 70.
30. Reynaud, "Limitations of Pay-As-You-Go Pension Schemes," p. 6.
31. Roger Chinaud, cited in François Charpentier, *Retraites et Fonds de Pension: L'Etat de la Question en France et à l'Etranger* (Paris: Economica, 1996), p. 287; Henri LePage and Jacques Garello, Interviews with the authors, January 8, 1997.
32. François Charpentier, Interview with the authors, January 7, 1997.
33. "Europe's Fund Phobia," *The Economist*, March 29, 1997, pp. 75-76.
34. Michel Lescuré, "Le Manque de Ressources: Les Années 1880-1935," in Maurice Lévy-Leboyer and Jean Claude Casanova, eds, *Entre l'Economie et le Marché: L'Economie Française des Années 1800 à Nos Jours* (Paris: Gallimard, 1991), p. 265.
35. Christian Stoffaës, "La Reconstruction Industrielle, 1945-1990," in Lévy-Leboyer and Casanova, *Entre l'Economie et le Marché*, p. 450.
36. Hubert Bonin, *Histoire Economique de la France depuis 1880* (Paris: Masson, 1988), pp. 287-288.
37. Laurence B. Siegel, "The \$40 Trillion Market: Global Stock and Bond Capitalizations and Returns," in Peter Carman, ed, *Quantitative Investing for the Global Markets* (Chicago: Glenlake Publishing, forthcoming 1997), table 2.
38. Philippe Marini, Interview with the authors, January 8, 1997.
39. See, for example, Sofres poll for Banque de France, Commission des Opérations de Bourse and Société des Bourses de France, April 1995.
40. Charpentier, *Retraites et Fonds de Pension*, p. 287.
41. Jean Peyrelevade, *Pour un Capitalisme Intelligent* (Paris: Bernard Grasset, 1993), p. 68.
42. François Morin, "Le Capitalisme Français Reserre les Rangs Autour de Deux grands Poles," *Le Monde*, November 7, 1995.
43. Andrew Jack, "Saint-Gobain Set to Unravel Shareholdings," *Financial Times*, April 3, 1997, p. 3.
44. "French Pensions," *Financial Times*, November 19, 1996, p. 29.
45. Arnaud Leparmentier, "Le Capitalisme Français a le Vent en Poupe," *Le Monde*, October 19, 1996.
46. A. Michael Hoffman, Managing Director, E.M Warburg Pincus, London, Panel discussion at the Venture Capital and Principal Investing Conference, Harvard Business School, February 1997.
47. Henri Lepage, Interview with the authors, January 8, 1997.
48. Philippe Marini, Interview with the authors, January 8, 1997.
49. Briet, *perspectives*, p.75.

50. Charpentier, *Retraites et Fonds de Pension*, p. 25.
51. Charpentier, *Retraites et Fonds de Pension*, p. 24.
52. Charles Millon and Jean-Pierre Thomas, "Proposition de Loi Visant à Créer un Plan d'Entrprise Epargne," *Assemblée Nationale*, November 18th, 1993, p. 1; "What Level of Retirement Savings Does France Need?" *Banque Paribas Conjoncture*, January 1996; *Aging in OECD Countries: A Critical Policy Challenge*, Social Policy Studies No. 20 (Paris: OECD, 1996), esp. tables A1-A3.
53. Adam Gopnick, "The Chill," *New Yorker*, March 17, 1997, p.6.
54. *Aging in OECD Countries*, Chart 4.1; Briet, *perspectives*, p.70.
55. Henri Lepage, Interview with the authors, January 8, 1997.
56. Livre Blanc sur les Retraites, Préface de Michel Rocard, 1991, p.9.
57. Livre Blanc sur les Retraites, Préface de Michel Rocard, 1991.
58. Anonymous, Ministry of Social Affairs, Interview with the authors, January 1997.
59. Emmanuel Reynaud, "France: A National and Contractual Second Tier," (unpublished book chapter, 1996), pp. 24-26.
60. Reynaud, "France: A National and Contractual Second Tier," pp. 26-27.
61. Tim Reay, "France: The New Retirement Savings Plan Law," *Benefits & Compensation International*, Vol. 26, No. 7 (March 1997), pp. 2-8.
62. Philippe Marini (and his staff), Interview with the authors, January 8, 1997.
63. Reay, "France: The New Retirement Savings Plan Law."
64. Jean-Pierre Thomas, cited in *Le Monde*, February 17, 1997.
65. Ambroise Laurent, Interview with the authors, January 8, 1997.
66. François Charpentier, Interview with the authors, January 7, 1997.
67. Reay, "France: The New Retirement Savings Plan Law."
68. Jacques Garelo, Interview with the authors, January 8, 1997.
69. Legislative assistant to Senator Phillippe Marini, Interview with the authors, January 8, 1997.
70. Patrice Vial, Interview with the authors, January 8, 1997.
71. Anonymous, Force Ouvrière, Interview with the authors, January 9, 1997.
72. Roger-Pol Cottureau, Secretary General of UGICA-CFTC, *CFTC News*, October 1996.
73. Roger-Pol Cottureau, Secretary General of UGICA-CFTC, *CFTC News*, October 1996.
74. Jean Gandois, Interview with the authors, January 10, 1997.
75. François Hollande, Interview with the authors, January 1997.
76. Jacques Garelo, Interview with the authors, January 8, 1997.
77. Philippe Desfossés, Interview with the authors, January 9, 1997.
78. Jacques Garelo, Interview with the authors, January 8, 1997.
79. Reynaud, "France: A National Contractual Second Tier," p. 33.
80. Anne Swardson, "French Transit Workers Press Retirement at 55," *Washington Post*, January 25, 1997, p.A13.
81. Jacques Garelo, Interview with the authors, January 8, 1997.